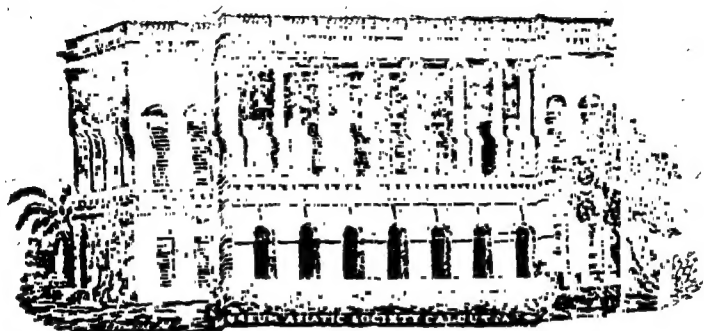




BIBLIOTHECA INDICA;  
COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE  
ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

NEW SERIES, No. 100.



THE  
BĀD SHAH NĀMAH.

BY  
ʿABD AL-HAMID LAHAWRI

EDITED BY

Mawlawis Kabīr Al-Dīn Ahmad and Abd Al-Rahīm

UNDER THE SUPERINTENDENCE OF  
MAJOR W. N. LEES, LL.D.

---

FASCICULUS II.

---

CALCUTTA:

PRINTED AT THE COLLEGE PRESS.

1866.



و بناج اک رویده بیاد شاهزاده عالم بیگم صاحب - و جواهر و مرموع آلات  
 بیست و بناج اک رویده بدیگر پادشاهزاده های کاشکار عالیقدر  
 سیدد لارا شکوه و محمد شاه شجاع و محمد اورنگ زیب و مراد بخش  
 و روشن رای بیگم و ثریا بانو بیگم عنایت فرمودند - و با خیمه  
 روز شرف به بنرهای دلگشا و جشنهای فرح افزا حضرت انگیز کهن  
 سالن جهان گردیده و دشوار پادان غرایب دیده گشته جهان و کام  
 اندرز گردانیده از روز جلوس مقدس تا این روز عشرت افزوز یک  
 کروز و هشتاد اک رویده از جواهر و مرموع آلات و خلعت و خنجر  
 مرموع و جواهر مرموع و شمشیر مرموع و اسب و دیل و اشرفی  
 و رویده انعام فرموده نامنج جود نامه های سخا کوشان پیشین و عاصخ  
 بار نامه های کرم فرودان نخستین گشتند • نظم •

کرده شاه از دراز د - تمی جود • از جهان دست خواستن کوتاه

در کرم خود چنین توفند بود • بشری لا اله الا الله

از انجمله یک کروز شست اک رویده به حضرت مهد علیا و پادشاهزاده های  
 کاشکار - و بیعت اک رویده بسایر بندها - اگر نیکان این زمان  
 مسعود بوجود همه سود این سلطان کرم گستر بنارند بجا است •  
 و با آن این روزگار محمود به بود همه جود این خاقان دادگر سر  
 بر افرازند سزا - چه آنچه سلاطین عالی مقدار بجد و جهد فرادان  
 بروزگار دراز فراهم آرند - و آن را سرمایه مکنفت و جاهد و پیروایه  
 شوکت و دستگاه پذیرند - درین حضرت فلک رتبت با نجام یکروزه  
 زنا نکنند - بل به پیشش یک تن اکتفا -

هنگام جود ما حضور یک عظامی تست

از خهارت فراوان رسید - و او عتقان همت و زمام ثبت چنان از دست  
 داد که بهیچ وجه بچاره آن نتوانست پرداخت - حضرت جهانبانی  
 درین روز مشورت آما اورا بعزایت خلعت خاصه سر بلند گردانیده بنظم  
 مهمات آن صوبه رخصت نمودند - و نزدیک پانزده هزار سوار  
 کار دیده پیکار و رزیده از سادات بارهه و بخاری و مغول و افغان و  
 راجپوت بدفعات از رکاب نصرت نصاب بکمک او دستوری یافتند -  
 بهادر خان روهیله بخلعت و تیولداری سرکار کالپی و مالش  
 زمینداران مذهب ان سرزمین و مخلص خان بخلعت و فوجداری نروژ  
 و آن نواحی و راجه بهارت بندیله بخلعت و فوجداری پترگنّه ایپاره  
 و مضافات ان که از خالصات شریفه است و دیندار خان بخلعت و  
 فوجداری میان دوآب - و مغول خان ولد زین خان کوکه بخلعت  
 و قلعه داری کابل هر برافراخته مرخص گشتند - و ملا مرشد  
 شیرازی بخلعت و منصب هزارنی ذات و دوسه سوار و خطاب  
 مکرمات خانی و دیوانی بیوتانب و حکیم جمالی کاشی بخدمت  
 دیوانی سرکار حضرت مهد علیا و فزونی منصب - و سید عبد الواحد  
 ولد مصطفی خان بخاری بفوجداری سرکار حصار سر بلند گردیدند  
 چون حصار دولت خانه خاص و عام را از موج خیز بخشش  
 پادشاهی کامیاب صورت و معنی ساخته مشکوی جلال را بقدم -  
 هممنت لزوم فروغ آگین گردانیدند - پردگیان سرادق عزت مراسم  
 تهنیت بتقدیم رسانیدند - و هریک در خور حالت و منزلت بنوازشی  
 سر فراز گردید - بحضور مهد علیا اصناف پیرایه و اقسام زیور که  
 قیمت ان پلجاء لک روپیه بود مرحمت شد - و جواهر و حلی بدهست

بر سر کابل چنانچه گذارش خواهد یافت بمساجع حقایق مساجع  
رسد - و باعث تغییر ظفر خان ولد خواجه ابو الحسن که در زمان  
حضرت جانت مسکنی به زیارت پدر نظم مهاب صوبه کابل مینمود  
بر روی کار اید - روز جلوس سعادت مانوس او را بصوبه دارئی کابل  
سر بلند - ساخته بودند - چون درینوقت بمعرض مقدس رسید که ظفر  
خان در درگاه خروانه از مضامین تیراه در حین که عبد القادر پسر  
احد اک بد نهاد را قتل نموده بود خبر شنیدار شدن حضرت جنت  
مسکنی شدفته بمقرب خان بدخشی و بالچوقایچ و سعادت خان و عبد  
الرحمان تورنابی و همین خان بدخشی و جمعی دیگر از بندهای  
جانبدار را بکابل فرستاد - و خود به پشاور آمد - و پس از نظم مهمات  
انتخابات بر سر راه که باظم آن صوبه قشاق در پشاور کند - و تلاق در  
کابل اراده رفتن کابل نمود - هر چند کار دیدگان بیکار ورزیده ازین  
قصد بی همتا - منع نمودند بگوش قبول نشدوده از راه کوتل شادی  
بهنگار و خیبر روانه شد - و از خورد سالی و ناآزمونی مراتب حزم در  
حل و ترحال و مدارج احتیاط در حط و انتقال رعایت نموده  
بره نوردی در آمد - ناگاه آرک زنیان و افریدیان ددکار بد کردار که  
در شعبه از شعب پر شغب افانده این کوهستان اند و در ظاهر  
فرمان بردار و خدمتگذار و در باطن فتنه جوی و شورش پزوه و  
پیوسته خواهان فرصت دزدی و دست اندازی بر سر راه آمده دست  
بتداراج اردو کشوند - و از آن رو که سردار نا کرده کار جمعی دور بین  
نبرد گزین که بمدافعه دزدان و ره زنان توانند پرداخت در ساقه  
بگذاشته پیش رفته بود - اموال بسیار بغارت رفت و بهمراهان و نوکران

فلک بالا، غرور این زمان نهی از سر • که هست افسر شه بر سر مراد از پی  
 خطاب خسرو انجم کنون بگرداند • که مصلحت نبود خسروی بنیازی  
 غریو کوس و کرنا - و صدای نفیر و سرنا - اوای مسرت در زمان  
 و زمین انداخت - و طغنه دعای اصحاب عدیم و استیقای و زمزمه  
 ندای سخن طرازان نظم و نثر و لوله در چرخ برین - دراری برج  
 دولت در درج حشمت چار یاد شاهزاده والا گوهر که چار عنصر  
 شخص دولت اند - و ارکان اربعه کعبه - ملطنت - در چار گوشه  
 تخت ملیسمانی با فرسلطانی قرار گرفتند - و در پای سرور خلافت -  
 سرآمد ارکان مملکت - سر دفتر اعیان دولت - یهین الدوله اصفهان  
 استاده سر اعتبار بر افراخت - و دیگر ارکان دولت و اعیان سلطنت  
 و سایر ارباب مناصب در خور نسبت و منزلت ایستادند - و مجمع  
 مفاخر و معالی یهین الدوله بنوازشهای مملکته امتیاز یافت - و  
 عنایت خلعت زرین و انعام فیل گزین چندوله نام بایراق طلا و ماده  
 فیل ضمیمه دیگر عواطف گردید - در ایام خجسته فرجام بادشاهزادگی  
 بضرورت وقت ده ( ن - و ) لک روپیه از لشکر خان گرفته بودند -  
 از آنجا که دامن همت کیوان رفعت که چون جیب آسمان از نقایص  
 پاکست غبار سندن بر نیاید - همواره موز ضمیمه دریا نظیر بود که هرگاه  
 وقت مقتضی باشد باز دهند - درین هنگام که روزگار پیشکار این دولت  
 بلند است - و چرخ غاشیه بردار این سلطنت بی مانند - آن مبلغ  
 را باو مرحمت فرمودند - خدیو دور بین صواب گزین بالهام لاریبی  
 و تائید غیبی که همیشه دستار این دولت جاوید امتداد ست - و کار  
 این سلطنت ابد میعاد - پیش از آنکه خبر آمدن قنر محمد خان

چون آسمان فراح دامن - برافراخته پهنی دیگر بر روی چرخ  
 برین کشیدند - و در ته آن اسپیدی از مخمل زربفت و بر دور آن  
 شامیانها هم ازین جنس بستونهای طلا و نقره برپا کردند - و  
 فرشهای رنگارنگ و بساطهای گوناگون گسترده در دیوار دو لخانه خاص  
 و عام را بمخمل زربفت و پردهای فرنگی و دیباهای رومی و  
 چینی و زربفت های گجراتی و ایرانی آرایش دادند - مجلسی  
 بر روی کار آمده که عقل دشوار پسندان جهان گرد را بحیرت انداخت \*

### \* بیت \*

زده خیمه های بریشم طناب \* درو فرش زربفت پیش از حساب  
 همه پرده ها دیده شستری \* همه فرشها سندس عبقری  
 چنان نقشها کرده بر روی نگار \* که نقاش چین گشته زو شرمسار  
 خدیو عالم - خداوند بنی آدم - طراز کسوت جهانبدانی - مظهر  
 رحمت بندانی - که پیش همت خورشید آفتابش گنج شایگان مانند  
 احجار قیمه مقدار است - و دنان معدن و خزاین بحار چون خاک  
 و آب بی اعتبار - بر اورنگ جهانبدانی که سدره آمال و امانی است  
 و طوبای انضال و کمرانی - با فراآسمانی - و شان سلیمانی -  
 جلوس میسنت مانوس فرموده بر روی زمانیان اسباب نشاط و ابواب  
 انبساط آماده و کشاده گردانیدند - نسایم عدل دماغ روزگار عطر آموذ  
 گردانید - و روایح بذل مشام زمانه بخور اندوه - و آفتاب بر و نوال کوه  
 و صحرا را مژور ساخت - و ابر احسان و انضال خارستان و گلستان را  
 تازه و تر \*

### \* نظم \*

سریر مملکت اکنون کند برافرازی \* که سایه بر سرش افکند خسرو غازی



رجب هزار و سی و هفتم هلالی سرمایه نور و تضییعی آسمانیدان -  
 پیرایه فرو بهای زمینیان - جمشید زرین گاه - خورشید عالم آرا -  
 کی خسرو آسمان گاه - افتاب ظامت زدا - ریات عدالت و اعتماد -  
 والوئه شوکت و جلال - بشرف خانه خویش برافراشت - باد بهار  
 بفراشی بساط عالم را رفت و روب تازه داد - وابر چابک دمت  
 بهقائی بهط زمین را آب و تاب بی اندازه - روی کوه و هامون چون  
 انگلیون بگونههای رنگارنگ نگارین شد - و رخسار باغ و راغ چون  
 بوقلمون برنگهای گوناگون نمودار بهشت برین - شمال روح پرور از  
 ریاحین روح گستر علیرتبر بدامن و آستین کشید - و از بوی بهار  
 چون زلف یار و طبله عطار مشق پاییز و بهاریز گردید - عرصه  
 زمین را سمن و یاسمین چون آسمان پر زهره و سحرین ساخت -  
 صحن بوستان از شبنم زمردین رنگ در فیروزه چرخ برین انگارفت -  
 گل جلوه گمان و عشوه گران نقاد از رخ بر انداخت - و بلبل شیدا  
 کاشانه دل دردا از متاع شکیبایی بپرداخت \* \* \* نظم \*  
 \* جهان شد تازه از باد بهاران \* زمین را آبرو افزود باران \*  
 \* خور خرم نهاد خرمی دوست \* بگلها بردید از خرمی پوست \*  
 \* گل از گل تخت کاوسی برآورد \* بنفشه پر طامی بر آورد \*  
 \* زهر شاخ شگفته نوبهاری \* گرفته هر گلی بر کف نزاری \*  
 درین اوقات فرخنده سمات که از اعتدال هوا دلها از غم و پرداخته بوده  
 و خاطر ها با خرمی در ساخته - باعتماد پیشکاران کارگاه دولت -  
 و کارگزاران کارخانه سلطنت - در صحن دولت خانه خاص و عام  
 سایه بانی موسوم بدل بادل که مانند عمرش بلند مکان است - و

پنج هزاری ذات و سوار بدستور سابق و علم و نقاره و اسب بازرین  
مطلا و فیل تارک افتخار برافراخت - همدرین روز خدمت وزارت  
حسب التماس یمین الدوله بارادت خان مفروض شد - و خلعت  
خاص و قلمدان مرصع باو عنایت فرمودند - و صادق خان را از تغیر  
او مدیر بخشی گردانیده بخلعت و قلمدان مرصع پایۀ اعتبارش  
افزودند - درین تاریخ بهیم راتهور بمنصب هزار و پانصدی ذات و  
هفتصد سوار - و پرتیجراج راتهور بمنصب هزار و پانصدی ذات و شش  
صد سوار مرفراز گشتند - بمیر ظهیر الدین علی یزدی سه هزار  
روپیہ انعام شد •

## جشن مسرت افرای نوروز عالم ارا

دبده قدم بهجت لزوم نوروز جهان افروز جهانیا را نوید عشرت  
جدید رسانید - و طنطنه مقدم فیض توام بهار نشاط آثار زمانیان را  
مژده عیش جاوید - از رسیدن کوکبه شاه رنگین کلاه گل اشجار همزمرده  
خلعت خرمی و شادابی پوشید - و روزگار خزان دیده و چمن مهرگان  
رسیده بر زمردین بساط سبزه بادۀ شفتگی و سیرابی در کشید -  
بلبل نغمه سرا بلحن باریدی غمزگان خزان را نشاط تازه بخشید -  
و صلصل جادو نوا بصوت زهروی افسردگان مهرگان را انبساط بی  
اندازه - ایرگوهر بار سایه بان فیض بر روی صحن گلشن برافراخت -  
برق درخشندۀ یخی روشنی مجاس باغ مشعل برافروخت - زعد  
خروشدند کوه سیرابی گل بر بام فلک می نوازند - یا صورت سنجید  
است که یحیی موت نیات می پردازد - روز دو شبیه دوازدهم

خان فتح پوری و کرم الله ولد علي مردان بهادر و دوست بیگ  
 ولد تولک خان و بهاریمیل ولد کشن سنگه راتهور و سرتضیی قلی  
 برادر جانسپار خان و پرورش خان بارهه و اقا افضل بدستور ساداته  
 بمنصب هزاره پانصد سوار - و میرزا خان ولد زین خان باضافه  
 پانصدی ذات و چار صد سوار - و بهرام نبیره خان اعظم و کریمسی  
 راتهور (ن) از اصل و اضافه بمنصب مذکور - و کامل خان ولد خان اعظم  
 و شاه بیگ خان و ذوالفقار بیگ ترکمان و خواجه بابای مستطاب  
 بجانبدار خان بآئین پیشین بمنصب هزاره چهار صد سوار - و لطیف  
 خان نقشبندی از اصل و اضافه بمنصب سزبور - و خواجه قاسم ملقب  
 بعقیدت خان بمنصب هزاره سه صد و پنجاه سوار - و میرزا حیدر  
 ولد میرزا مظفر صفوی باضافه پانصدی پنجاه سوار بمنصب  
 هزاره دصد سوار - و شرفا و کورسین کشتواری بدستور سابق  
 بمنصب مسطور سر برافراختند \*

پنجم رجب جانسپار خان ترکمان از دکن رمیده دولت گونشرد  
 دریافت - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع و به اضافه هزار و پانصدی  
 ذات و هزار سوار بمنصب چار هزاره ذات و چار هزار سوار و علم  
 و نقاره و اسب با زین مطلا و فیل و صوبه دارمی اله باد سرافندگار  
 بآسمان رسانید \*

هشتم راد رتن هادا از وطن آمده جبین طالع به تقبیل متبیه  
 فلک رتبه برافراخت - و بمرحمت خلعت و جیمه هر مرصع بمنصب

پونجا بمنصب هزار و پانصد سوار - و هر یکی از زین العابدین  
ولد جعفر بیگ و آصف خان باضافه پانصدی در بست سوار - و  
شرف الدین حسین باضافه پانصدی سوار بمنصب هزار و  
پانصدی هزار سوار - و سر سال ولد ماد هو سنگه کچه واهه باینین سابق  
بمنصب مزبور - و یادگار حسین خان از اصل و اضافه بمنصب هزار  
و پانصدی هشت صد سوار - و هر کدام از میرزا حسن ولد میرزا  
رهتم صفوی و سعادت خان نبیره زین خان کوکلتاش و نظر بهادر  
خویشگی بدستور سابق بمنصب هزار پانصدی هفتصد سوار - و  
جلال ولد داور خان کاکر باضافه پانصدی صد سوار بمنصب مرقوم و  
شیخ فرید باضافه پانصدی در بست سوار بمنصب هزار و پانصدی  
ششصد سوار - و حکیم عبد الحاق ولد حکیم هماد گیلانی بمنصب  
هزار و پانصدی ششصد (ن - سه صد) سوار - و هر یک از بکر ساجیت  
ولد ججهار سنگه بذیل و راول سمرسی بمنصب هزاری هزار سوار -  
و صالح محمد ولد میرزا ساهی و سکندر برادر شهباز خان دوتانی  
و دولت خان ولد الف خان قیام خانی بمنصب هزاری هشتصد  
سوار - و سهرانخان ولد جعفر بیگ و آصف خان و سید غلام محمد  
برادر سید یعقوب و بابا خواجه و لعل خان بمنصب هزاری هفتصد  
سوار - و اکبر قلای ککو و بلبلدهر سنگه هرات و کشن سنگه و ماد هو  
هنگه ولد راورتن هادا بمنصب هزاری ششصد سوار - و میر  
عبد الله و میر ابراهیم خویشان میرزا سید یوسف خان از اصل و  
اضافه بمنصب هزاری پانصد و پنجاه سوار - و مغل خان ولد  
زین خان و شاعر نبیره عبد الرحیم خانجانات و اکرام خان ولد اسلام

و هر کدام از سرافراز خان و شهباز خان دوتانی و راجه جگت سنگه ولد راجه باسو بمنصب سه هزارى پانصد سوار - و رشید خان انصاری و فخر الملک ولد یاقوت خان حمیشی بمنصب سه هزارى هزار و پانصد سوار - و سید هنر خان بارهه بمنصب سه هزارى هزار سوار - و هریک از لشکری ولد میرزا یوسف خان و سید نظام خلف سید صدر جهان حضرت عرش آشیانی بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار - و امیر خان واسد خان بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - والله یار خان بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و دو صد و پنجاه سوار - و ظفر خان ولد خواجه ابو الحسن بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و دو بیست سوار - و هر کدام از اسلام ( ارسلان ) بیگ مخاطب به شمشیر خان و بالخواستلیج بمنصب دو هزارى هزار و پانصد سوار - و سبحان و یردی ملقب بخنجر خان و رضوی خان و مختار خان بمنصب دو هزارى هزار و دو بیست سوار - و سعید خان بمنصب دو هزارى هزار و یک صد سوار - و هریک از میرزا والی و مخلص الله بانصافه پانصدی ذات و دو صد و پنجاه سوار - و آتش خان دکنی از اصل اضافه بمنصب دو هزارى هزار سوار - و ابراهیم حسین کشغری و عزیز الله و محمد زمان طهرانی و بسونت دکنی و راول کلیان جسلمیری و محمداور خان دکنی بدستور پیشین بمنصب مسطور - و التغات خان ولد میرزا رستم صفوی بمنصب دو هزارى هفت صد سوار - و سید بایزید بانصافه پانصدی صد سوار بمنصب دو هزارى هفتصد سوار و فیروز خان خواجه سرا بمنصب دو هزارى پانصد سوار - و راول

که در عهد حضرت جنت مگانی بمعتمد خان مخاطب گشته بود  
 بخلعت و خنجر مرصع و منصب دوهزاری ذات و سوار و خطاب  
 الله ویردیشان و اسپ ز فیل - بهاریداس کچهواده بخلعت و  
 منصب هزار و پانصدی ذات و هفتصد سوار - راجه روز افزون  
 بخلعت و منصب و پانصدی ذات و ششصد سوار - حکیم خوشحال  
 ولد حکیم همام بخلعت و منصب هزار و پانصدی ذات و دوصد  
 سوار - حکیم ابو القاسم گیلانی بخلعت و منصب هزار و پانصدی  
 ذات و پنجاه سوار و خطاب حکیم املک و انعام پنجهزار روپیه -  
 راجه گردهر بخلعت و منصب هزاری ذات و پانصد سوار - میرزا  
 شجاع ولد میرزا شاه رخ بخلعت و منصب هزاری ذات و چارصد  
 سوار - تشریف خان بخلعت و منصب هزاری ذات و دوصد سوار  
 سرافراز گردیدند - و تیول سابق اینان بحال حکم شد - و دیگر  
 نویدینان و منصب دارانی که در صوبجات بودند جمعی بمنصب  
 سابق و جوقی باضافه نوازش یافتند - بدین نمط - خانجهان لودی  
 بمنصب هفت هزاری ذات و هفت هزار سوار دو اسبه و سه اسبه -  
 و هر یکی از خواجه ابوالحسن و سده دار خان و یاقوت خان حبشی  
 و جادون رای کایتبه بمنصب پنجهزار سوار - و اعتقاد خان و باقر  
 خان و ججهار سنگه ولد راجه نرسنگه دیو بندیل و اوداجی رام دکنی  
 بمنصب چهار هزاری چار هزار سوار - و فدائی خان و بهلول میانه  
 بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار - و جهانگیر قلی خان خلف  
 خان اعظم کولکدش و مبارز خان افغان بمنصب سه هزاری سه  
 هزار سوار - و بیگلر خان بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار

به ترتیب مناصب بتقدیل عتبه والا ناصیه بخت مندی برافروخته  
 مشمول عنایات شاهنشاهی گشتند - و لختی بمنصب سابق و  
 برخی به اضافه سر افرازی یافتند - بدین تفصیل - صادق خان  
 بخلعت و خنجر مرصع و منصب چهار هزار و ذات و سوار و علم و  
 نقاره - خواجه باقی خان مخاطب بشیرخواجه بخلعت و خنجر  
 مرصع و منصب چهار هزار و ذات و سه هزار و پانصد سوار  
 و علم و نقاره و اسب با زین مطلا و صوبه داری تهنه از تغیر  
 میرزا عیسی ترخان که در انشاء توجه رایات جهان کشا از دکن  
 بدار الخلافت اکبر آباد هنگام وصول موکب اقبال بحوالی احمد  
 اباک بنظم صوبه مزبور دستوری یافته بود - میر حسام الدین انجو  
 که در سالف ایام مصدر خدمتی شده بود بخلعت و خنجر مرصع  
 و منصب چهار هزار و ذات و سه هزار سوار و علم و اسب با زین  
 مطلا و نیل - شاه نواز خان پسر میرزا رستم صفوی بخلعت و خنجر  
 مرصع و منصب سه هزار و ذات و هزار و پانصد سوار و علم و اسب  
 با زین نقره - میر جمله بخلعت و خنجر مرصع و منصب سه  
 هزار و ذات و هزار و دویست سوار - موسویخان بخلعت و به اضافه  
 هزار و ذات دو صد و پنجاه سوار بمنصب سه هزار و ذات و  
 بخدمت صدارت کل ممالک محروسه بدستور سابق - معتمد خان  
 بخلعت و منصب سه هزار و ذات و هشتصد سوار و اسب با زین  
 نقره - خواصخان بخلعت و منصب دو هزار و پانصد و ذات و هزار  
 و پانصد سوار و اسب - مخاص خان بخلعت و خنجر مرصع و  
 منصب دو هزار و ذات و سوار و علم و اسب و نیل - الله ویردی

آشیانی بحضرت جنت مکانی و آن حضرت در جلدوی کشایش  
 دکن بشهنشاه سلیمان جاه مرحمت فرموده بودند و یک لک روپیه  
 قدمت داشت و علم و نقاره و تومان و طوغ و دو اسپ از طویلۀ  
 خاصه یکی عربی با زین مرصع دیگری عراقی با زین طلای میدنا  
 کار و شاه آسن نام فیل از حلقۀ خاصه که سرآمد فیلان ایام بادشاه  
 زادگی بود با ساز طلا و ماده فیل عنایت نموده سر مباحات آن  
 واسطۀ عقد معالی و مکارم بکیوان رسانیدند - و خدمت والا رتبت و  
 وکالت تفویض فرموده مهر مقدس اوزک که در مشکوی اقبال  
 نزد حضرت مهد علیا می بود بالتماس آن گردون قباب خورشید  
 احتجاب بآن عماد دولت سپردند - و در مخاطبات بلغظ عمو که  
 تا دامن قیامت طراز آستین افتخار آن نسخۀ مغاخر خواهد بود  
 گذارش نموده محسود و مغبوط جهانیدان گردانیدند - الحق ادای  
 آنچه از اداب عقیدت و لوازم ارادت ازین حق گذار نعمت - و  
 سپاس دار منکحت - بتقدیم رسیده و آنچه از مراسم نوازش  
 و کام بخشی و مراتب بنده پروری و پرورده نوازی از بادشاه صورت  
 نهاد - شهنشاه فتوت نژاد - بروی کار آمده از اندازۀ خامۀ کوتاه زبان  
 بیرون است - بعد از آن شایسته خان مهین خلف یمین الدوا  
 سعادت کورنش دریافته بخلمت فاخره و خنجر مرصع با پهلوتاره  
 و شمشیر مرصع و باضافۀ هزار و پانصد سوار بمنصب پنج هزار  
 چهار هزار سوار و بمرحمت علم و نقاره و اسپ از طویلۀ خاصه با زین  
 مطلا و فیل امتیاز یافت - و دیگر امرا که در خدمت پادشاهزادهای  
 کامکار بایمین الدوله از دار السلطنة لاهور باستان اقبال رسیده بودند



بسالت - محمد دارا شکوه سعادت زمین بوس اندوختند - و هزار  
 مهر برسم نذر و هزار دیگر بصیغه نثار گذرانیدند - پس از آن نور  
 حقیقه اقبال - نور حقیقه جمال - محمد شاه شجاع زمین ادب بلب  
 نیاز بوسیله یک هزار و پانصد مهر نصف بنذر و نصف به نثار  
 بنظر کیمیا اثر در آوردند - انگاه سرو جو بهار شوکت - گلبن گلزار  
 حشمت - محمد اورنگ زیب باستلام ساحت جهانبانی سعادت اندوز  
 گشتند - و هزار مهر نصف بنذر و نصف به نثار گذرانیدند - آن  
 آسمان جاه و جلال کواکب ثواب اقبال را در آغوش عاطفت کشیده  
 بتقبیل جبین روشن بیدشانی گردانیدند - نشاط این روز عشرت افروز  
 که غلغله در زمین - ولوله در چرخ برین - انداخته بود از گذارش  
 بیگانه امت - و بانکارش آشنا نه - بعد از آن عماد السلطنت یمین الدوله  
 اصف خان به تلمیم عتبه فلک مرتبه سر رفعت بآسمان افراخت  
 و هزار مهر نذر و یک خوان پر از اقسام جواهر با هزار مهر دیگر برسم  
 نثار گذرانید - و باشاره خدیو جهان خداوند گیهان بجهرو که که نردبان  
 پایه آسمان رفعت است رفته سر عبودیت بر پایی فلک پیم  
 گذاشت - پادشاه حق شناس حقیقت اساس از بنده پروری  
 و پرورده نوازی بهر دو دست کرامت پیوست سران سرگروه ارباب  
 صدق و صفا سرآمد اصحاب حقیقت و وفا برداشته در آغوش عنایت  
 گرفتند - و باین عاطفت پادشاهانه سرش بآسمان رسید - در همان  
 مجلس شکوه مانس پادشاه دریاوش - کن بخشش - خلعت خاصه  
 با چارقب مرصع و خلجمر مرصع با پهلوکتاره گران بها و شمشیر مرصع  
 با پرده مرصع که از غذایم فتح احمد نگر بود و حضرت عرش

میراک - و مزدۀ رسیدن ابوبن مکرمدین - کمال سرور اندوخته  
 بدستوری خدیو عالم خداوند بقی آدم - با درۀ صدف دولت -  
 موجۀ بحر سلطنت - غرۀ نامیۀ کامرانی - \* فرۀ العین حضرت  
 صاحب قران ثانی - بیگم صاحب و دیگر فرزندان والا گوهر برسم  
 پذیرۀ متوجہ گشتند - ازان سو یمین الدوله در خدمت دراری  
 فلک جلال با استقبال هودج والا و محمل علیای حضرت ممتاز  
 الزمانی - و گوهر درج جهانبدانی بیگم صاحب سوار شد - حضرت  
 مهد علیا در اثنای راه جائی که سرادق رفعت برای ملاقات  
 برافراخته بودند بدیدن دیدار مسرت اثار فرزندان کامگار بعد از  
 مفارقت دراز - و لقای رازت افزای والدین ماجدین پس از  
 مهاجرت دیر باز - چندان نشاط اندوختند که نکارش نپذیرد - چه  
 در کار خانه ابداع عبارتی که بگذارش کیفیت این انبساط که حالتی  
 است چنانی و وجدانی - نه انسانی و بدانی - وفا کند - ایجاد نیافته -  
 و تمام روز بجمال فرحت امروز اولاد امجاد و دیدار گرامی ابوبن  
 شریفین بهجت آسود گشته شب هنگام بمشکوی ایهت معاودت  
 فرمودند - فردای آن روز پنجشنبه جمیع اعیان خلافت و ارکان سلطنت  
 بحکم مقدس استقبال نموده پادشاهزاهای اقبال مند بخت بلند  
 را با یمین الدوله و دیگر بندهای اخلاص اندیش ارادت کیش  
 بیمارگاه عظمت آوردند - و چون جبهه روئے دولنخانه خاص و عام بپرتو  
 جلوس اقبال شهنشاه سلیمان جاه نور آگین گردید - پادشاهزادهای  
 بخت بیدار و یمین الدوله و دیگر سعادت پژوهان بدولت ملازمت  
 رسیدند نخست مهین گوهر مکان جلالت بهین جوهر سیف

بمزید اعتبار و اعتماد امتیاز دارد از دار السلطنت لاهور رسیده درات  
ملازمت اندوخت - و بخلعت والا و خنجر مرصع و باضافه پانصدی  
پانصد سوار بمنصب چهار هزارى ذات و دو هزار سوار و مرحمت  
امپ با زین مطا و فیل مر بلند گردید - و بخدمت میر سامانى  
بدستور مابق منصوب گشت - سلخ این ماه پادشاه خطاپوش عطا  
پاش بالتماس حضرت مهد علیا ممتاز الزمانى سیف خان را که  
بحبب بعضی تقصیرات از پیشگاه نظر عاطفت انداخته از منصب  
و جایگزین باز داشته بودند بخلعت و منصب چهار هزارى ذات و سوار  
و علم و نقاره مر بلند گردانیدند - هالیانه حکیم رکنای کاشی بیست  
و چهار هزار روپیه مقرر شد \*

## رسیدن بادشاهزادهای والا مقدار و یمین الدوله اصفهان از دار السلطنت لاهور بدار الخلافت اکبر اباد

غرة رجب سال هزار و سی و هفتم هلالی مطابق نوزدهم اسفند ارشد  
ماه - دراری فلک اقبال - لالی صدف جلال - انوار خدقه دولت - ائمار  
حدیقه سلطنت - پادشاهزاده محمد دارا شکوه - و محمد شاه شجاع و  
محمد اورنگ زیب - و قدوة امرای والا مکان - اسوه نوینان عالی  
شان - رکن رکن فرمان روانی - سعد مساعد جهانکشائی -  
یمین الدوله اصفهان - و دیگر خوانین وحشم - و سایر عبید و خدم  
از دار السلطنت لاهور بحوالی دار الخلافت اکبر اباد رسیده بحکم جهان  
مطاع در ظاهر بهشت اباد معروف بهکنده نزل نمودند -  
حضرت مهد علیا از نوید قدوم - مسرت لزوم - ائمار فواد - و ازهار

بوالا درگاه به آصف خان که دران هنگام بخطاب اعتقاد خان سر  
بلندی داشت و حراست قلعه گوالیار بعهده او بود حواله شده که  
بدانجا بفرستد ( مرحمت نمودند - پس از ان کزن دولت باریافت  
ازان پس نوئینان که در رکاب فیروزی آمده بودند سعادت اندوز  
کورنش گشتند - و کزن بعنایت جمدهر مرصع و مالی سرورید و کپوه  
مرصع با پهلوتداره و حسب الالتماس خدیو نشاتین بمنصب پنجهازری  
پنجهازر سوار و مرحمت نصف جاگیر درون کوه و نیمه دیگر بیرون  
ان سر بر افراخت - و عطای اسپ و فیل و انعام پنجاه هزار روپیه  
نقد ضمیمه دیگر عذایات گشت - و پس از چهار ماه رخصت  
انصراف بموطن و مسکن خویش یافت - و مقرر شد که جگت  
منگه پسر کلانش که امروز بجای پدر و جد ( ن ) خویش  
رانا است با هزار سوار در دکن خدمت نماید - بیست و سیم جمادی  
الثانیة علامی افضل خان که از فضالی دار العلم شیراز است و از  
ایام نیک فرجام پادشاهزادگی اعلی حضرت سعادت اندوز یزدگی  
چنانچه گذارش یافت بوسیله فضایل صوری و معنوی و ذریعه اخلاص  
خالص و عقیده راسخ و قدام خدمت و وفور مزاج دانی و کارشناسی

( ن ) خود بخطاب رانا سرفراز گشت در ملازمت باشد - و او  
چنانچه نگاشته آمد با هزار سوار در هردو یساق دکن که در سنین  
اتیه بتقریبی گذارش خواهد یافت در رکب اقدس دولت اندوز  
خدمت بوده در سفر کشمیر نیز ملتزم رکاب فیروزی بود \* بیست  
و ششم جمادی الثانی الخ \*

بزرگوار اندوختند - حضرت جنت مکنی از فرط مهربانی و در دانی  
 به برگرفتند - اهل حضرت هزار مهربان طریق نذر و هزار دیگر بر سر  
 تصدق و بلورین صندوقچه کارخانه کاران ندیک مشیون بیواهر  
 زمین با لعل کلان مشهور رانا که جواهر شنا - ان شصت هزار روبیه  
 قیمت آن نمودند - و فیل عالم کمان بهترین فیلمان رانا و دیگر  
 انیالی که از و اتباع او درین یساق بدست افتاده بود بآئین  
 پیشکش گذرانیدند - حضرت جنت مکنی قبای زربفت خامه  
 با چار قب طلا درزی که بران کلیای مرصع نشانده بودند - و خنجر  
 مرصع و شمشیر مرصع و دو اسب از طویل خامه یکی با زین مرصع  
 دیگری با زین طلا و فیل از حلقه خامه بجای کنجرفام با براق  
 فقره و ماده فیل عنایت فرمودند - و در جلدوی این خدمت  
 بر منصب این جهان فیروزی که دوازده هزاری ذات و دش  
 هزار سوار دو اسب سه اسب بود سه هزاری ذات و دو هزار سوار  
 دو اسب سه اسب افزودند - که مجموع پانزده هزاری ذات و هشت  
 هزار سوار تمام دواصده سه اسب باشد - و سواي آن در اثنای این مهم  
 سه کرور دام بطریق انعام از صوبه مالوه با خدمت نظم آن صوبه از  
 تغیر خان اعظم میرزا عزیز کوکلتاش که بیجهت دامادی خسرو چشم  
 از حقوق نمک خوارگی باز پوشیده نفاق می ورزید و در شکست کار  
 می کوشید و بدین سبب خدیو ادب آموز او را به بیت الادب زندان  
 نشانده حقیقت بخدمت حضرت جنت مکنی معروض داشته  
 بودند - و در جناب سلطنت مستحسن افتاده و مهابت خان مامور گشته  
 که به اودیپور رفته او را بدرگاه معلى بیاورد - و پس از رسیدن او

بود و از بی سامانی سرانجام این طغیانی بر کمر دشوار پنجاه هزار روپیه بطریق انعام باو عنایت فرمودند - و رایات انبال قرین هزاران فرخی و فیروزی و فراوان خجستگی و بهروزی بصوب دارالخیر اجمیر بلندی گرای شد - ( ن ) چون نوزدهم محرم ظاهر اجمیر مخیم سادات جلال گشت جمیع امرا باسر حضرت جنت مکانی یاستقبال شتافتند - و فردای آن روز یکشنبه بیستم محرم سنه هزار و بیست و چهار مطابق یازدهم اسفندار سعادت ملازمت والد

( ن ) و چون ظاهر اجمیر مخیم سادات جلال گشت جمیع امرا باسر حضرت جنت مکانی یاستقبال شتافتند - و فردای آن روز یکشنبه بیستم محرم سنه هزار و بیست و چهار مطابق پانزدهم اسفندار خدیو جهان خداوند دوران بشکوه آسمانی و شوکت سلیمانی پرگامگون اقبال سوار شده بتوزک تحام و آراستگی تام که مشاهده آن شگفت افزای روزگار بود یسال بسته روانه شدند - اوای نقاره شادمانی بایوان کیوان رسید - و صدای سرناو کرنا واوله در زمین و زمان انداخت - زمینیان بحیرت در شدند - و آسمانیان بدعای بقا رطب اللسان گشتند - حضرت جنت مکانی که درین هنگام پسر پنجره در چهره که تماشای فوج آرائی و توزک این شهسوار عرصه و غه مینمودند بعد از داخل شدن خاقان ممالک ستان در دولخانه بچهره که خاص و تمام برآمدند - و طی حضرت را در حین سعادت اندوژی ملازمت از فرط مهر بانی و قدر دانی به بر گرفتند و پیشانی مبارک بوسیدند سلیمان زمان هزار مهر بطریق نذر الخ ( نسخه ک )

و بموجب امر معالی عبد الله خان بهادر و راجه سورج سنگه بریمین  
 معانت قرین و رانا پرشمال میذت اشتمال نشستند - بعد ازان سه  
 پسر او سورجمل و بهیم که قوی هیکل و بس مردانه بود و بیمن بندگی  
 این درگاه بخطاب راجگی و پس از چند پی بمهاراجگی سر بلند می  
 یافت و باکمه و دربردار رانا سهینه و کلیان و دیگر عشیره و راجپوتان  
 عمدت او بار کورنش یافتند - رانا لعل کنان مشهوری بوزن هشت  
 تانک با دیگر جواهر و مرصع آلات و نه اسپ و نه فیل بقیه تاراج  
 افواج قاهره پیشکش گذرانید - و خلعت فاخره و جمدهر مرصع و شمشیر  
 مرصع و اسپ بتیاق از طویلۀ خاصه با زین طلا و فیل از حلقۀ خاصه  
 با ساز نقره سر بواخت ~~سریده~~ <sup>که</sup> ~~که~~ <sup>که</sup> پسر و دو برادر  
 و پنج راجپوت معتبر او بودند خلعت و جمدهر ~~و~~ <sup>و</sup> ~~و~~ <sup>و</sup> اسپ  
 و پهل تن دیگر خلعت و اسپ - و به پنجاه راجپوت خلعت تنه  
 مرحمت شد - و رانا دستوری معاودت بمقرر خویش یافت - و  
 بجهت مزید عزت و اعتبار او افضل خان و رای رایان بمشایعت  
 او مامور گشتند - و از آنجا که او کرن را همراه نیاورده بود چه طریقه  
 زمینداران است که پسر جانشین خود را با خویشتن بملازمت سلاطین  
 نمی آرند و ساعت انصواف اعلام ظفر انجام اخر همان روز بود مقرر  
 گشت که افضل و رای رایان در همین روز کرن را بدرگاه معالی آرند -  
 و آخر این روز کرن جبهه سای بندگی گردید - و بعنایت خلعت  
 فاخره و جمدهر مرصع و شمشیر مرصع و اسپ از طویلۀ خاصه با زین طلا  
 و فیل از حلقۀ خاصه با یراق نقره مفتخر گشت - و چون از تاخت  
 و تاراج افواج بحر امواج پریشانی تمام بحال سلسلۀ رانا را یافته

بوماطت رای مذکور فرستاده معروض داشت - که خود آمده ملازمت نماید - و کرن پسر کلان جانشین او برکاب فیروزی بخندمت حضرت جنت مکنی رود - اگرچه قصد اقدس استیصال او بود اما چون رای سندر داس استعفا نمود - و نیز بعد از رسیدن این ماجرا بمناسبت حضرت جنت مکنی فرمان عالیشان صادر شد که آن فرزند سعادت مند وقوع اینمعنی را خدمت عمده نمایان دانسته دست از هلاک او باز دارد - ملتمس شرف پذیرائی یافت - و برطبق آرزوی او ملا شکرالله دیوان و رای سندر داس که بعد از انجام این مهم حسب الالتماس اعلیٰ حضرت نخستین بخطاب افضل خان و دو معین بلقب رای رایان از بیشگاه عنایت حضرت جنت مکنی سر برافراخت - از حضور سراسر نور مرخص گشتند که تهللیه او نموده او را بآستان رافت بپاروند - و نشان والا شان مزین بنقش پنجه مبارک که برات حیات او بود مصحوب اینان شرف صدور یافت - رانا که دل از رهائی برگرفته بود و دست از جان شسته و از فرزندان و ناموس و ولایت مایوس گشته بوصول این توقیع زندگانی عازم عقبه کرم گردید - و چون بحوالی آورد و رسید حضرت خاقانی عین الله خان بهادر و راجه سورج سنگه و راجه سکهدیو بندیل و سید سیدف خان باره را پذیره او فرستادند - او پس از آنکه دیده امیدش بفروغ جمال عالم آرا روشنی پذیرفت بآئین بندها ناصیه ادب بر زمین نهاده مراسم عبودیت بتقدیم رسانید - خاقان بیهمال بهرشن بدست مبارک برداشته او را سرفراز صورت و معنی گردانیدند و یکلمات امید افزا و مقالات بیم زدا جمعیت ظاهر و باطن بخشیدند



در کیوره - لختی از راجپوتان راجه حورج سنگیه در سادهری  
 باشند - و مداخل و مخارج برو مسدود گردانند - و آن وحشی  
 دشت ادبار را در میان گرفته تا بکشند یا بدست نیارند دست از  
 باز ندارند - و سرانجام جمعیت بر تهاونه آنچنان نمودند که رانا از  
 هر طرفی که سر بردارد تهاونه در آنجا در تنبیه او بمدد دیگری محتاج  
 نشود - هر یکی از یزدان شبانه روز درجا و مقام خود مستعد پیکار و  
 آماده کارزار بوده در حوالی آن تردد می نمود - درین زد و برد  
 اولیه و اسیر بیشمار بدست اولیای دولت قاهره افتاد - و فراوان دیر  
 و کفشت بسعی لشکر اسلام منهدم گشت - و خرمن عمری سیاری از  
 باطل کیشان بر در هیاکل بداد فنا رفت - مبعلا به آرای صایبه  
 و افکار ثاقبه و تدبیرات کشور کشا و ترددات حیرت افزای حضرت  
 شاهنشاهی و دواندن افواج پی در پی بی ملاحظه سورت گرما و  
 کثرت باران و نهب و غارت و قتل و اسر و ضبط مداخل و مخارج  
 و نشاندن تهاجمات درون و بیرون کوه خاصه در محالی که از  
 ناگوارائی آب و نامازگاری هوا و صعوبت مکان و هم به نشستن تهاونه  
 در آنجا پی نمی برد - در مدت قلیلی کار آن چنان بروتنگ ساختند  
 که او جان و ناموس خود را در معرض هلاک و تلف دیده  
 و حیات درگرو فرمان برداری و نجات منحصر در خدمتگذاری  
 دانسته برای سندر داس میر سامان اعلی حضرت متمول شد - و  
 بذریعۀ عجز و استکانت و وسیلۀ انکسار و ضراعت امان خواه و عفو  
 پژوه گشت - و عرصه داشتی مصحوب هرداس جهالا که عمده ترین  
 راجپوتان او بود و مبهکرن خالوی خود که از معتمدان او بوده

اقبال حکیم خوشحال پسر حکیم همام را فرستاده بودند که  
 سزاولی نموده اورا بموکب فیروزی برساند - با وجود منصب کلان و  
 خدمت نظم صوبه مالوه جمعیت قلیلی که همگی بسه صد سوار  
 میرسید همراه آورده بود - و معینا چشم از حقوق نمک خوارگی  
 باز پوشیده نفاق می ورزید - و در شکست کار میگوشتید - و خدیو ادب  
 اموز اورا به بیت الادب زندان نشانیده حقیقت بخدمت جنت  
 مکانی معروض داشته بودند - و آن حضرت این معنی پسندیده  
 مهابت خان را معین ساخته بودند تا بادی پور رفته اورا بدرگاه  
 معلی بیاورد - چون مهابتخان را بوالا درگاه رسانید آن حضرت اورا  
 به آصفخان که دران هنگام حراست قلعه گوالیار بعهده او بود حواله  
 نمودند که بدانجا بفرستد - و خدمت نظم صوبه مالوه از تغییر وی  
 با سه کرور دام بطریق انعام ازان صوبه بفروغ افزای گوهر خلافت عطا  
 فرمودند - ( القصه خدیو در بین باندیشه آنکه برسات رسیده آید  
 نشود که فرصت از دست رود در شعاب جبال و قتل اقبال که مقرر  
 و مقرر او بود تهنجیات نشانیدند - و مقرر ساختند که بدیع الزمان  
 ولد میرزا شاه رخ با جمعی از منصبداران و تفککچیان در کوه بلمیر -  
 سید سیف خان بارهه در جارول - رانا هنکر ولد رانا اودیسنگه  
 در کوکنده - دلاور خان کاکر در آمنه - فریدون خان برلاس در اورتن -  
 هادا در اوکنه - محمد تقی میر بخششی در چاروند - پیرم بیگ در  
 بیجا پور - ابراهیم خان مهمند از ملازمان سرکار اعلیٰ حضرت در  
 جار - میرزا مراد پسر میرزا رستم صفوی در باندیری - سزوار خان  
 برادر عبد الله خان بهادر در پاتوره - زاهد پسر شجاعت خان

اعلیٰ حضرت ( + ) ( که از کیاس بحمت جهین معین شده بود - و فراوان برنا و پیر کشته و خفته سراجعت نموده - و در آرد پیر بسعادت منزهت سراجر میمنت مستعد گشته ابران ) بتاخت پرداخته - و دعت یغما و تاراج گشاده - و داک کشتش و کوشش داده - و تمامی آن دیار پی حیر مراکب سواکب میروزی گردانیده گروهها گروه بگو نیهتی فرستادند - و جمعی نذیر از ذکور و اناث کفار نابکار باسیری گرفتند - بعد الله خان بهادر که فیل عالم کمان سرآمد اقبال رانا را با پنج فیل دیگر بدست آورده بود روز نوروز عالم امروز مطابق نهم صفر سال هزار و بیست و سیوم هجری احراز دولت کورنش نموده اقبال مذکور به پیشگاه حضور آورده - دلاور خان و پیرم بیگ ( ن ) هم سعادت آستان بوس دریافتند فیلی چند که گرفته بودند از نظر مقدس گذاریدند - و دیگر سران سپاه نیز قرین بصورت معاودت نموده بمنزهت اقدس فایز گشتند ( + ) ( اعلیٰ حضرت فیل عالم کمان و هفده فیل دیگر را با عرضداشت مشتملبر مبارکباد نوروز و نوید فتوحات تازه مصیوب جادون رای دیوان بیوتات خویش بشدعت حضرت جنت مکانی ارسال داشتند - و ان حضرت فرمان عذایت عنوان مستوی بر فراوان آفرین و هزاران تحسین بخط خود نوشته فرستادند - و چون خان اعظم در آمدن از صوبه مالوه درنگ نموده بود چنانچه خدیو

( + ) این عبارت فقط در نسخه ( ک ) است •

( ن ) پیرم بیگ

بچار دیواری. بر دور خود کشیده در مکان مخوف فروکش کنند. و  
 بمحافظت راه و ضبط محال نزدیک تپانه و رسانیدن رسد از تپانه  
 بتپانه دیگر بپردازند. برون کوه شش تپانه منقرز گردید. جمال خان  
 ترکی در ماندل - دوست بیک و خواجه محسن در لباس - سید حاجی  
 در اندوله - عرب خان خوافی در شاه آباد معروف بمهار - میر حسام  
 الدین ولد میر جمال الدین حسین انجودر دیوک - سید شهاب باره  
 در کتل ده باری - و چون زیات فیروزی به اوندوله که ده کروهی اودیپور  
 است رسید اعلیٰ حضرت راجه سورج سنگه و چندی از عمدهای  
 دولت که شایستگی کنکاش داشتند در باب تعیین محل اقامت استفسار  
 نمودند. راجه معروف داشت که صلاح دران است که اوندوله که بیرون  
 کوه است محط عسکر انبال گردد. و بکوه در شدن و به اودیپور رفتن  
 مناسب نمی نماید که غذیم علف نواحی خواهد سوخت. و رسد  
 نخواهد رسید. شهنواز معرکه دلیری و دلاوری مشورت ظاهر بینان  
 قبول نفرموده با دلیلی قوی و خاطری مطمئن به اودیپور تشریف  
 فرمودند. و آنرا اقامت گاه ساخته چار فوج بجهت مالش رانا و  
 و تخریب ولایت و تهنیب و غارت، فیلان و استرو بدست آوردن  
 فیلان تعیین کردند. یکی بسرداری عبد الله خان بهادر فیروز جنگ  
 که از احمد آباد همانجا رسیده دولت ملازمت اقدس دریافته بود.  
 درم به باشلیقی دلاور خان کاکر. و به مقتضای خرم و احتیاط پرم بیگ  
 بخشی بهمرامی او معین گردید. و تدارق غذیم خدمت مسافله  
 نورزد. هیوم بسرکردگی سید سیف خان باره و کشن سنگه و یکی از  
 بندهای اعلیٰ حضرت - چارم بکار فرمائی محمد تقی میر بخشی

صوبهٔ مالوه بخان اعظم میرزا عزیز کوکلتاش ناظم آن ولایت - فریدون  
 خان ولد محمد قلی خان برلاس - سردار خان برادر عبدالله خان بهادر -  
 وسایر منصبداران آن صوبه - و از صوبهٔ گجرات عبدالله خان بهادر صوبه دار -  
 دلاور خان ماکر - سزوار. خان برادر عبدالله خان بهادر - زاهد ولد  
 شیاعت خان - یار بیگ و دیگر منصبداران تعینات آنجا ( ن - ک ) -  
 و از صوبهٔ دکن و اکثر لشکریان پادشاهی پادشاه زاده پرویز  
 در آنجا بود و از مدهوشی و بی خردی و کار نافرمانی سردار بودن  
 اینان در آنجا محض عبت - قلبی مثل راجه نرسنگه دیو بوندیله -  
 محمد خان نیازی - یعقوب خان بدخشی - حاجی بی اورنگ -  
 میرزا مراد ولد میرزا رستم صفوی - میر حاج مخاطب بشره خان -  
 الله یار کوکه - غزلی خان جالوری که مجموع † بدست هزار سوار بود  
 بهمراهی معین گشتند - اما تا رسیدن اعلیٰ حضرت بازیدپور نصف  
 این لشکر بموکب اقبال نه پیوسته بود - و چون موضع ماندل که  
 بدست و چار گروهی اجمیر واقع شده و مبدای ولایت راناست - و  
 سلطان پرویز و مهابتخان از آنجا قدم جرات پیش گذاشته بودند مخیم  
 سراق جلال گشت - خدیو اقبال شروع در نشان دادن تهنائجات نمودند -  
 تهنانه عبارت است از جمعی از سوار و پیادهٔ تکچپی و کماندار که

( ن - ک ) بملازمت مقدس بشتابند مجموع این فوج شانزده  
 هزار سوار بود - اما تا رسیدن اعلیٰ حضرت به ادی پور نصف این  
 لشکر بموکب اقبال نه پیوسته بود بعد از وصول اعلام ظفر نظراز  
 بانجا جمعی دیگر نیز مثل راجه نرسنگه دیو الخ † چار هزار \*

رسیده بود - بهعطای قباى طلا دوزي مرصع کل که مروارید بر اعراف گلهای آن کشیده بودند - و چیره زرد دوزي که طره آن از عقود لالی بود و کمربند منسلل مروارید و کپوه مرصع با پهل کتاره و شمشیر مرصع و باضافه چهار هزاري ذات و هزار سوار بمنصب درازده هزاري ذات و شش هزار سوار و مرحمت دو اسب خاصه یکی عراقی کوه پاره نام بازین مرصع - دیگری را عوار برق سرعت با درفتار بازین طلا و فیل فتح گنج نام خاصه با یراق نقره و ماده فیل نوازش فرموده به تنبیه و تادیب رانا امر سکه رخصت دادند - از ملتزمان پیشگاه حضور راجه سورج سنگه خال حقیقی اعلی حضرت - نوازش خان ولد سعید خان - سعید خان ولد سید محمود خان بارهه - تربیت خان نبیر سنگه خال - ابو الفتح دکنی - کشن سنگه کهین برادر حقیقی راجه سورج سنگه و رانا سنگه (که حضرت جنت مکانی او را خطاب رانا بر نواخته بودند - و پسر رانا اودی سنگه است) سلیمان بیگ مخاطب بغدادی خان بخشی - و واقعه نویس این لشکر منصور - راورتن هادا - راجه سورجمل پسر راجه باگو - راجه بکرماجیت بهدوریه - سید علی مخاطب بصلابت خان ولد سید قاسم بارهه خسر ولی اوزبک - سید حاجی حاجی پوری - میرزا بدیع الزمان پسر میرزا شاهرخ - میر جیام الدین ولد میر جمال الدین حسین انجو - رزاق بی اوزبک - درخت بیگ - خواجه محسن عرب خوانی مخاطب به عرب خان - سید شهاب باره - در خدمت اقدس معین گشتند - و مقرر شد که از

جنت مکانی را که همین پور سلطنت و ولای عهد دولت بودند بر  
 رانا امر سنگه تعیین فرمودند - آنحضرت بی لیل مطلب از ادیپور  
 مراجعت نمودند - و رانا پسر بزرگ خود را بخداست آنحضرت نفرستاد  
 تا بملازمت او چه رسد - و پس از آنکه نوبت جهانبدی بحضرت جنت  
 مکانی رسید از حمیت ملکانه برگزیدند که چون ما در ایام پادشاه  
 زادگی باین مهم مامور گشته بودیم و انجام نگرفته نخستین کاری  
 که همگی همت بران مصروف داریم این است - اول شاعرزاده پرویز  
 باتالیقی آصف خان جعفر بیگ با بسیاری از اسرا مرخص گردید -  
 دوم بار مهابت خان با لشکری گران دستوری یافت - بار میوم  
 عبد الله خان بهادر با جنود مؤنوره باستیصال او معین شد - از آنجا  
 که کشایش این کار و حل این دشوار بغطرت و غیرت و رای و روست  
 این تعلیم یافته دبستان ایزدی باز بسته بود - هر بار جز سرگردانی  
 عسکر نتیجه مترتب نگشت - ناگزیر حضرت جنت مکانی باز پیشه  
 آنکه تا خود متوجه نشوند این مهم صورتی پیدا نخواهد کرد - پس  
 از انقضای هفت گهزی از شب دوم شعبان سال هزار و بیست و دوم  
 هجری مطابق بهشت و چهارم شهر یور از دار الخلافه اکبر آباد بصوب  
 دارالخیر الحمیر توجه فرمودند - و پنجم شوال سال مذکور مطابق بیست  
 و هشتم آبان بآن مکان فیض نشان رسیدند - و علاج منکسر در تعیین  
 شخص اقدس حضرت خاقانی دانسته خود در آنجا اقامت گزیدند -  
 و چهاردهم ذی القعدة این سال مطابق ششم ذی این جهان اقبال  
 را که در آن وقت من مبارک به بیست و دو سال و هفت ماه قمری  
 و پانزده روز و بیست و یک سال و یازده ماه شمسی و یازده روز همدشود

در علم لدی که بجای پنج هزار سوار - و پانزده و چهار هزار سوار - و ترمه  
 دیو چهار هزار سوار - و محمود خان ولد سلطان سنگندر اگرچه ولایه  
 و برگنده نداشت اما ده هزار سوار تخمیناً بامیدواری سرداری جم  
 کرده - که مجموع جمعیت آن مسجوران و ادبی سلامت و امنیت نظم  
 بقاعده برگنده و ولایت دولک سوار باشد - هرگاه آن حضرت نخب  
 نگاشته اند یقین که از یک لک سوار موجود کم نخواهد بود - مسج  
 کوتاه سلسله را ناهمواره بدر بر پدر سرغور و افتخار خاریده - و باعتم  
 جدال شامخه و قلاع را سخته دم نخوت و استکبار زده - (بهیچ فرما  
 فرمای) هندوستان طریق اطاعت و انقیاد نمی بیند - چنانچه  
 حضرت عرش آشیانی با آن عظم شان و سمو مکان و فزونیه  
 دستگاه - و بسیاری عدت - و امتداد زمان سلطنت - و کثرت  
 نوئیان عالمقدار - و امرای خدمت گذار - و فرط عساکر - و  
 وفور ذخایر - و ظهور کارهای سترگ - و قبادیهای بزرگ - که  
 هر یکی کار نامه روزگار - و پارنامه اعصار است - هر چند همت بر  
 گماشتند که دودمان رانا باطاعت و انقیاد دراید - و ولایت او مسخر  
 گردد - و قلعه چتر را که از قلاع متینده و حصون صیدنه رانا اودی  
 سنگه بدید بیستم ربیع الثانی سال نهصد و هفتاد و پنج بدات اشرف  
 مسخر نموده سه شنبه بیستم و پنجم شعبان سال مذکور بغلبه و  
 استیلا مفتوح ساختند - و بعد مراجعت بدار الخلافت مکرر انواع قاهره  
 به سرداری امرا بمالش رانا اودی سنگه و رانا پرتاب و رانا امر سنگه  
 فرستادند - اما تبخیت و انقیاد صورت نگرفت - و چون از فزونیه  
 اهتمام در اواخر عهد دولت اوایل ربیع اول سال هزار و هشتم حضرت



کافر و ناجر متصل گشتند - و آن عَشْرَه کَفِرَه که بدو نقیض عَشْرَه مَبْشَرَه لَوای  
 شقارت نزاری - فَبْشَرَه مِ بَعْدَاب الیم - می افراشتند توابع و عساکر  
 بسیار و ولایات وسیع الاقطار داشتند (ن - ک) - چنانچه سَلْمَدَنی می  
 هزار سوار را ولایت داشت - و راول ادیسنگه ناگوری دوازده هزار سوار  
 و میدنی رای دوازده هزار سوار - و حسن خان میدواتی دوازده هزار  
 سوار - و بارهمل ایدری چهار هزار سوار - و نریت هادا هفت هزار سوار

( ن - ک ) داشتند - و جمعیت هر کدام بتفصیل در واقعات  
 بیان فرموده اند و مدین ساخته که پس از پیوستن این ضلالت  
 پیشگان تمامی جمعیت شقارت اندوزان دو لک سوار باشد هرگاه  
 آن حضرت چنین نگاشته اند یقین که از یک لک سوار موجود  
 کم نخواهد بود - پوشیده نماند قانونی که آن حضرت درباره  
 جمعیت رقم پذیر خامه حقایق نگار گودانیده اند در آن ایام  
 معمول زمینداران بود ازین رهگذر که در جای و مقام خود بوده  
 حرکت نمی نمودند با وجود انتقال و ارتحال این ضابطه متمدنی  
 نشود و بقدر بعد مسافت مطلب از موطن و مهاکن حرکت  
 موجب فزونی تا همواره سپاه گردد و لهذا آنچه اکنون درین دولت  
 خدا داد ابد مدت ازین بنیاد سرزنان هندوستان بهشت نشان که  
 همگی دربندگی این عتبه سپهر مرتبه اند و از تردد و سفر  
 بجهت تقدیم خدمات مأموره ناچار بنوکران خود میسرسانند بسابق  
 نسبتی ندارد تا با آنچه دیگر بندگان به تائیدان خود می دهند چه  
 رحمت - سخن کوتاه الخ

حضرت صاحب قرآن ثانی از عذوقان مهد ارثی دلایل جهاندارانی و  
 شایسته حکم گذاری هویدا بود - همین که عمر گرامی بنی شد و  
 تحفه عید حضرت جنت مکانی کشایش هر مهم صعبی و خلی  
 هر که عسکری بی رای وزین این پیش بین و خرد صواب گزین  
 این پیش دانست و حمایت و حماقت این دست پرورد لطف الهی  
 و جانت و بساطت این شهوار معرکه دلیری و آگاهی حواله می  
 فرمودند - و بحسن تدبیرات صنیع الطاف یزدانی کارهای دشوار  
 انچنان بآیدن شایسته روانی می یافت که موجب حیرت دیدوران  
 آگاه میگردد - از انجمله امت معامله رانا امر سنگه واد رانا پرتاب  
 پور رانا اود بسنگه این رانسانکا که با پادشاه غفران پناه رضوان دستگاه  
 خلد آرامگاه حضرت فردوس مکانی در نواحی موضع خانوه از مضامین  
 بیانه نبرد ارا گشته بود - و ان حضرت در واقعات بابری شرح حال او  
 چنین نموده اند ( ۳ ) که قوت وی از قرار واقع بجائی رسیده که نظر  
 بر او در هندوستان که یک لک ولایت را صد سوار و کروڑ و  
 ده هزار سوار اعتبار میکنند بلاد مسخر آن سر خیل کفره بدو کروڑ  
 رسیده که جای یک لک سوار باشد و درین ایام بسی از کفار  
 و امی که هرگز در هیچ معرکه که یکی از ایقان آمدنش ننموده بنابر  
 عداوت عساکر اسلامی بر لشکر شقاوت اترویی افزودند - چنانکه ده جاگم  
 باسد قتل که هر یک چون دود دعوی سرکشی می نمودند و در  
 قطری از اقطار قاید جمعی از کفار بودند مانند اغلال و سلاسل بدان

از اقسام جواهر شب افروز و انواع مرموع آلات بيش بهاء بنظر پادشاه  
عسکاري بخشن کم پذير در آورد - و بخلعت و خنجر مرموع و متعصب  
چار هزارى ذات و دو هزار سوار و خطاب اسلامخاني و امپ با زين  
مطلا و فيل و خدمت بخشيگرى يوم و عرض نمگرد که متعصبان آن  
جز معتمد نشايد سر بر افراخت \*

درين هنگام بسمع والا رسيد که رانا کون را روزگار بسر آمد - چون  
از نواخته هاى اين درگاه سلاطين پناه بود - و بر کشيد هاى اين  
بارگاه آسمان جاه - و جگت سنگه خلف جانشين او پس از مالش  
فرمودن گيتي خديو در ايام سعادت فرجام پادشاهزادگي رانا  
امرسنگه جد او را چنانچه گذارش مى يابد از بخت وري و نيدک  
اختري در يساق دکن و سير کشمير ملازم رکب فيروزي نصاب بود -  
او را بمنصب پنج هزارى پنج هزار سوار سرفراز گردانيدند - و فرمان  
نوازش عنوان متضمن خطاب رانا که لقب آبا و اجداد اوست و  
خلعت خاصه و کهنه مرموع با پهلوانخانه و شمشير مرموع و امپ  
از طويله خاصه با زين طلا و فيل از حلقه خاصه با يراق نقره ملصوب  
راجه بدير نراين باو فرستادند - و آنچه از وطن صالوف به پدر او  
برسم تيقول موافق منصب پنج هزارى ذات و سوار مرحمت شده  
بود باو عنايت فرمودند \*

اکنون بنگارش نيرنگى اقبال خاقانى در تاديب و تنبيه  
رانا امرسنگه ميپردازد \*

چون در ناصيه اطوار فرخنده آثار فرمان فرماى اين زمان  
معمود و کشور کشاى اين آوان محمود اورنگ آراى جهان بانى

و به آئین پیشین بمنصب سه هزار ی ذات و پانصد سوار سرانوار  
 ساختند - از آنجا که در فرمان روائی حضرت جنت مکانی نیز  
 بارگاه آسمان جاد این پادشاه احسان دکنه پناه جایی سلطان عالی  
 شان و راجه های والا مکان بود و هر جا کار فرو بسته بود باین استان  
 دولت آشیان روی نیاز می نهاد - و هر جا روزگار خسته بود درین  
 سده سینه بار اهل میکشاد - ابراهیم عادل خان حاکم پنجپور از خرد  
 درواین و رای صواب آئین اسرار خفقت و جهان بینی از لوحه پیشانی  
 نورانی این خدیو خدا آگاه خوانده - و انوار سلطنت و کشور  
 ستانی در جبین نور آگین این خاقان جهان پناه درخشان دیده  
 همواره سلسله اعلی و یکدلی بدست اخلاص پرست داشته همگی  
 همت مصروف هوا جوئی و رضا پژوهی این قبله راستان میکردانید  
 و از حزم گزینی و احتیاط آئینی همیشه استدعا می نمود که ظل ظلیل  
 رافت و عاطفت پادشاهانه بر متعلقان او خصوصاً پسرش محمد  
 نام که اکنون جانشین اوست بسوس و ممدود باشد - و چون ابراهیم  
 عادل خان هنگامی که موکب گیتی پیم در خیبر اقامت داشت  
 زندگانی از جهان فانی پرست - پادشاه دوست نواز دشمن گداز  
 از روی صورت ملکانه و تقوت پادشاهانه سلاله دودمان نبوت میر  
 عبد السلام مخاطب باختصاص خان را بتعزیت و دلجوئی  
 فرستاده محمد عادل خان ولی عهد او را باعتبار تازه و افتخاری اندازه  
 امتیاز بخشیده بودند - ان مطمح انظار خاقانی مرام تسلیه چنانچه  
 باید و آداب سفارت انچنان که شاید - بتقدیم رسانیده درین تاریخ  
 سعادت استلام عتبه خلافت اندوخت - و پیشکش محمد عادل خان

و امپ از طویلۀ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقۀ خاصه  
نوازش یافت \*

بدست و دوم ارادت خان و مقرب خان و حکیم مهلیح الزمان  
از دار السلطنة لاهور آمده بدولت گورنش رسیدند - ارادت خان را  
بخلمت و خنجر مرصع با پهلکتاره و شمشیر مرصع و باغافه پانصدی  
ذات و هزار سوار بمنصب پنج هزاری ذات و سوار بمرحمت علم و  
نقاره و امپ از طویلۀ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقۀ خاصه سر  
بر انداخته بدستور سابق میر بخشی گردانیدند - و مقرب خان را  
بخلمت خاصه بر نواختند - و بجبهت پیری از خدمت معاف  
داشته قصبۀ گیوانه را که وطن اوست و پیوسته در جاگیر او بوده  
مرحمت فرمودند - که بفراف بال بدعاء روز فزونی حشمت و اقبال  
و درازی عمر پادشاه باجاه و جلال مشغول باشد - پدرش شیخ بهنا  
درمزممت حضرت عرش آشیانی بخدمت طبابت خاصه جراحی که  
دران فن بی نظیر روزگار بود قیام مینمود - او نیز درین صنعت بی  
عدیل و سهیم است - حضرت جنت مکنی از دیرین بندگی او را  
بمرتبه وائی امارت رسانیده بودند - و از آنرو که در زمان دولت  
آن پادشاه فلک بارگاه در کارسازی و معامله پروازی مرد هر کار و  
کار عمر مرد منظور نبود بهمین که از جواهر و قوف داشت صوبۀ عمده  
گجرات که میبایست صورت و کتبایت که هر یکی معدن نفایس و  
منبع رعایت است بنادر دارد باو دادند - و چون از عهد کارگذاری  
ملک و مرداری سپاه نتوانست برآمد صوبۀ مذکور را ازو برآورده  
دقطاع اعلیٰ حضرت مقرر کردند - و حکیم مهلیح الزمان را بخلمت

حکامی هندوستان جمعا بفتح جیم و ضم میم و نون و الف چنانچه زبان زد روزگار است و در کذب ایشان این آب را اساسی بسیار است از آنچه کلدی - کالد نام کوهمی است که منبع این دریا است - چون نفون احدیث متشابه است - و افغان اقاریل متشابه - گنگون تیز گام خامه بزرگ گذارش این دامتان چند بتقریبی نور دیده بشاه راه تکارش وقایع دولت ابد پیوند که فرابیش داشت رسید •

چهارم روز نشاط اندوز از جلوس اقبال مانوس امان الله مخاطب بخانه زاد خان مهین خانگ مهابت خان خانشانان - از دار السلطنة دعوت آور آمده بتقبیل بارگاه عرش جاه چهره سعادت بر افروخت - همان روز عشرت امروز او را بخلعت خامه و خنجر مرصع با پیول گذاره و شمشیر مرصع و صوبه داری مالوه و باضافه هزار سوار بمنصب پنج هزاره ذات و سوار بخطاب خان زمانی و مرحمت امپ از طویل خامه با زمین مطه و فیل از حلقه خامه و انعام ایک اک روپیه نقد بر نواخته د - توری آنصوب دادند •

هفدهم جمادی الثانیه راجه گنج سنگه ولد راجه سورج سنگه که خال زاده حضرت خاقانی است - و این مهین منقبت خال رخسار انتشار او از وطن مالوف که ولایت جوده پور و توابع آنست و بیمارزار اشتها دارد بدار الخلافه رسید - و بزمین بوس آستان عرش مکان سر بلند گشته مشمول مراحم پادشاهانه گردید - و بعنایت خلعت خامه و خنجر مرصع با پیول و گذاره و شمشیر مرصع و منصب پنج هزاره ذات و سوار که در عهد حضرت جنت مکانی داشت و علم و نقاره

بل که زرشک او همه سال \* شیدای مسلسل است سلسال  
 بش همه کوب مذابست \* سیاره مرکز قراب است  
 حضرت عرش آشیانی باقامت برگزیده مقرر ایات دولت و اقبال  
 گردانیدند - دور دار الاسلام بغداد که سواد اعظم بلاد عراق عرب است  
 و عهد بعید و مدت مدید دار الخلافه خلفای عباسیه بود و شهرای  
 پیشین بتازی و فارسی در مدح آن اشعار غرا گفته اند - قریب  
 بدو فرسخ است - چنانکه مجمع فضایل ملا شرف الدین علی یزدی  
 در ظفر نامه نگاشته - و آن تخمینا شش کروه رسمی است - و دور  
 معموره دار الخلافه اکبر آباد از هر دو جانب دریای جون ده کروه  
 پادشاهی است - که پنج فرسخ ولایت و قریب پانزده کروه رسمی  
 هندوستان باشد - برین تقدیر بمراتب زیاده بر بغداد است -  
 قلعه و دولتخانه والا و عمارات مرتفعه پادشاهزادهای عالیقدر و امرا  
 پیشتر آبادانی درین طرف آب که جانب مغرب است واقع شده و  
 این آبادانی هشت کروه است - و طول دو و نیم کروه و عرض یک  
 کروه - و بسا ازین منازل روح افزای روح کشا بیک لک ردیه تا پنج  
 لک صورت اتمام پذیرفته - و آنچه بکمتر ازین انجام گرفته از دایره  
 احصا بیرون است - دران طرف آب که سمت مشرق است باغهای  
 عالی دامشاه و عمارات رفیعہ دلکش میان بساتین ساخته شده - و  
 عمارتی که امرا بجهت سکونت ساخته باشند کمتر است - و آبادی  
 آن دو کروه دور و یک کروه طول و نیم کروه عرض دارد \*  
 بر جویندگان آثار و خوانندگان اخبار پوشیده نماند که در کتب  
 تواریخ و غیر آن نام این دریا چون می نویسند و در باستانی نامها

جهان کشائی - حضرت عرش آشیانی که پنجاه و یک سال و دو  
 قمری و ده روز باحتفال و جمعیت بر تخت کاسرانی متمکن و  
 اکثر اشیا را باسامی جدید و موسوم گردانیدند - این شهر را با  
 نام قدیمش از حسن لفظ و معنی عاری بود با اکبر آباد موسوم  
 نساخند - و این نام نامی همچنان دربرد و غیب مشتاقی و محتجب  
 بود - حضرت صاحبقران ثانی روز جلوس عالم ارا این مستقر آمد  
 رفعت و جلال را اکبر آباد نام نهادند - و از آنجا که هرچه بر زبان  
 بیان پادشاه روشن دل حقیقت آگاه رود مذل تقدیر الهی روا  
 دارد - اکنون بهمین نام کراسی بر السان خاص و عام مذکور  
 است - و در دناتر مسطور - دقیقه شماسان انجم و افک این بلد  
 را از اواخر اقلیم درم شمرده اند - طولش یک صد و پانزده درجه  
 است - و عرضش بیست و شش درجه و سه دقیقه - شرقی آنولایت  
 بهار و بنگاله است - غربی اجمیر و تته - شمالی دهلی و پنجاب  
 مایل - جنوبی سالو و دکن - اگرچه در سالف ایام دهلی پادشا  
 نشین و سلطان گزین بود اما اکبر آباد از آنرو که در وسط ممالک  
 مسروبه واقع شده - و دریای جون که آبش روشن تر از روان  
 عاقلست - و گوارا تر از احسان باذل - و از بسیاری دریا دریا خور  
 در دل فرات انداخته است - و از عذیبت و گوارائی دجله دجله  
 آبروی چشمه حیوان ریخته - از میان شهر جاری - چنانچه آمد شد  
 متردین طرندین و آورد و برد احوال و ائقال جانبدین - همواره  
 بکشتی است •  
 رودیست که کوثرش عدیل است • آبش سلسال سلسبیل است •  
 • نظم •



ابد اعتصام که رواج صنایع را روز بازار دیگر است - و عنایت ایزدی  
 را بآرایش عالم سرور کار دیگر - بجای آن منازل فلکی ارتفاع از  
 سنگ مرمر که مانند آئینه سکندری عکس نماست - و بسان باطن  
 ریاضت مندان مصفا - چنان ساخته و پرداخته شده که حیرت افزایی  
 جهان نوردان است - چنانچه گذارش خواهد یافت - برافراختند -  
 اگرچه در اکبرنامه مبلغ خرج عمارت نگارش نیافته اما در جهانگیر  
 نامه مسطور است که سی و پنج لک روپیه صرف آن شده - ظن  
 غالب آنست که این مبلغ بر عمارت قلعه و منازای که در دیوار  
 حضرت عرش آشیانی در قلعه اتمام یافته خرج شده باشد - و برکنار  
 دریایی چون شهری چون عرصه زمین وسیع بل چون ساخت آسمان  
 وسیع آباد شد - از اقسام نفایس و گوناگون غرایب همه کشور و  
 البان نعمات و انواع مستلذات هر دیار یادگار بهشت برین است -  
 اصناف ناگزیر عشرت و ناگذران معشیت وضع و شریف دران  
 آماده - و الاف صنعت گران و حرفت پیشکان مرفه الحال فارغ البال  
 بر روی روزگار خود ابواب جمعیت گشاده • شعر •

شهری بینی چو فکر دانا • در وی همه کائنات پیدا

چون عارض دوست از نکوئی • در وی همه ارزو که جوئی  
 و بتذکری از جلوس سعادت مانوس حضرت صاحب قران ثانی  
 بکرامت تازه و شرافت بی اندازه رسیده محط رحال انسانی و آمال  
 و محظ افاضل رجال گردیده - تا حصول این دولت والا بهمان فام  
 قدیم موسوم بود - چون وجود هر شی بوقت خاص و شخص  
 مخصوص منوط است - مشید از کان فرمانروائی - مقدر قوانین



پرمختان هر دیار مر او را احیر • • نظم •

گوش چشمی شود جوآرد رنگ • چشم گوشي شود چو سازد چنگ •

و بسا از صوفیان صافی دل و ریاضت بندیان پیوند گسل در محفل  
فیض منزل سماع و تواجد جان بجانان بآسانی سپرده اند -

و دبیعت حیاة را شگفته پیداشانی - تفصیل آن از بسیاری شهرت  
محتاج نگارش نیست - و بعد فراغ ازین امور نماز عشا را ادا نموده  
از دولتخانه خاص بشاه برج تشریف میفرمایند - و اگر کاری  
در دولت خانه خاص سرانجام نیافته باشد وزیر کل و بخشیان  
را طلب فرموده بانجام میرسانند - و از هشیاری وجد کاری کار  
امروز بفردا نینداخته بل کار فردا امروز ساخته بمشکوی دولت  
تشریف می برند - و دوسه گری درانجا باستماع نغمه فرح بخش  
خاطر مقدس گشته با دل بیدار و خرد هشیار سر دانش پرور  
بر بالین خواب می نهند - و تابنوشیدن خواب در شوند مجلسیان شیوا  
بیان در پهن پرده کتب سیر و تاریخ مبین احوال انبیا و اولیا و وقایع  
ملاطین سابقه و حوادث خواقین سالقه که سعادت مندان پند پذیر را  
تذکره بیداریست - و بیدار بختان روشن ضمیر را تبصره هشیاری -  
خصوصا ظفر نامه که دران آثار فرمان روائی و جهان کشائی حضرت  
صاحبقرانی گذارش یافته و واقعات بابری میخوانند - و همگی  
اوقات خواب عبادت انتساب قریب بدو پهرامت - اکثری میفرمایند  
که اوقات که بداد گستری - و خلق پروری - و انجام مهام جهانیان -  
و قضای حوائج محتاجان - و اندوختن اسباب رضای الهی - و  
ادای حق نعمت پادشاهی - بهر توان برد حیف باشد که بهمان

حالت جهاز عنایت میشود - و به همسران آنها نکاح انعقاد می یابد و هر روز در محل اقدس از زر و زیور و مبالغ گرانمند باین عنوان بخرچ میروند - و پس از نماز عصر گاهی بجهروکند دولخانه خاص و وعام بر می آیند - و بندگان سعادت مند بدوالت کورنش میروند - و باندازه وقت مهمات روانی می یابد - و کشکچیان که بهندوستانی زبان چوکی داران گویند تسلیم قور میکنند - و همواره بمرافقت سعادت نماز شام را در دولخانه خاص بجماعت ادا میفرمایند - بعد از نماز دران نشیمن فردوس آئین که از فزونی کادوری شموع مرصع لکن فروغ اگین است قریب چار پنج گهری بنظم مهمات سلطنت اشتغال مینمایند - و گاهی درین مکان نزاهت نشان باستماع قسام نغمات گوینده و سازنده توجه میفرمایند - مہارت پادشاه دانش دستگاه درین صناعت بی مانند که لذیذ ترین مستلذات و دقیق ترین معقولات است خصوصا نغمه هندوستانی بمرتبه ایست که زیاده بران متصور نیست - برهمگنان پیدا است که حسن صورت را خصوصا اگر متکیف بکیفیت نغمه شود در دلربائی و خاطرکشائی اثری عظیم است - چنانچه در اطفال بی تمیز مشاهد و معاین است و لهذا هیچ امتی از امم بی موسیقی نیست حتی سکان شوامخ جبال و قطان براری و قفار - و آنچه از وسعت دستگاه و فزونی اداهای نازک و فراوانی معانی رنگین و مضامین دلنشین و گذارش مراتب ناز و نیاز در نغمه هندوستان است در دیگر نغمات عشری از اعشار و یکی از هزار نیست - و بالجملة حسن نغمه هندوستان - چون نغمه حسن هند عالم گیر است - و نغمه شناسان و حسن

افتادن آن صلاح دولت نیست و مضامین فرامین قضا آئین که  
 بامرای دور دست باید نوشت و اظهار آن مصالح منکمی بر نتابد  
 با وزیر در میان می آرند - و آنچه از مطالب ضروری خالصه و طلب و  
 تنخواه ارباب مناصب در دولتشانه خاص بعرض نموده باشد وزیر  
 در اینجا معروض داشته بانجام میرساند - و درین رفعت کده دولت  
 دو سه کهری می نشینند - و کاهی که مقاصد بیشتر باشد بیشتر و نزدیک  
 به نیمه روز مشکوی اقبال را بقدم میمنت ازوم رشک افزای  
 میفرمی گردانند - و همین که وقت نماز ظهر میرسد بنماز و اوران  
 پرداخته طعام تناول میفرمایند - و تا معاملات به ترتیب دماغ و  
 انبساط خاطر بتقدیم رسد ساعتی برونق سنت سنی نبویه علیه کرایم  
 الصلوة و التحیة بقیلولة می پردازند - و در حرم محترم نیز نجف  
 دیگر دولتمندان غفلت پیشه بهستدات جسمانی و منعمات نفهانی  
 نپرداخته بقضای حوائج مستاجان اشتغال مینمایند - و بوقت  
 صاب عصمت احتجاب سنی النساء خانم که از مزاج دانی و شیوا زبانی  
 و حسن خدمت و لطیف ادب در خدمت ملکه روزگار حضرت مهد  
 علیا بهم ساز می و معامله پردازی سعادت اندوز است هموار  
 مطالب درماندگان و مقاصد افتادگان بعرض آن ابهت قباب خورشید  
 نقاب میرساند - و آن بانوی حرم اقبال بخدیو خداپرست معروض  
 میدارند - و جهانی کامیاب مرادات میگرداند - و بهستورات پراکنده  
 اوقات فراخور حال زمین و روزیانه و زرقه مرحمت میشود - و برخی  
 دوشیزگان را که از بی کسی و بی چیز ی اسباب عروسی سرانجام نپذیرد  
 از جلی و حلل و نقود و دیگر آنچه فاگزیر این کار است - در خور اصالت و

در باز پرس جور خستگان دل شکسته با آنکه مردم دانای معامله فهم  
 خدا ترس را بشان والا شان قضا و عدالت و داروغگی آن نصب  
 فرموده اند روز چهارشنبه بی تخلف از جهروکه در سن برخاسته  
 دولتخانه خاص را رشک بهشت برین میگرددافند و دران روز معدلت  
 افروز جز متصدیان عدالت و ارباب فتوی و چندی از فضایی  
 دیندار دیانت کار و برخی از امرا که همیشه ملتزم بارگاه  
 حضور اند بار نمی یابند و متکفلان عدالت یک یک از  
 دادخواهان را بنظر اقدس در آورده مدعی بعرض اشرف میروانند  
 و خاقان مظلوم نواز ظالم گداز بشگفته روئی و نرم خوئی کیفیت  
 واقعه استفسار فرموده بر وفق فتوای علما حکم مینمایند و اگر  
 میبایستی باید کرد برخصت شارع بتقدیم میرسد و درباره داد  
 پژوهان اطراف و اکناف که فصل مدعیات انها بجز در همان سرزمین  
 صورت پذیر نباشد مناشیر والا بفاظمان انجا صادر میگردد که بدور  
 بینی و حق گزینی صدق از کذب باز دانسته ستم را تدارک نمایند  
 و ستم دیده را بداد رسانند و الا متخاصمین را بدرگاه عدل و انصاف  
 تا دارالخلافه اکبر آباد که محط رایات جلالست بفرستند و از مشاغل  
 دولتخانه خاص فراغ یافته بشاه برج که در بلندی بشدره المنتهی  
 هم آغوش است و در استواری بسد میکنند هم دوش تشریف  
 میفرمایند درین بیت الشرف غیر پادشاهانهای کامگار بخت بیدار  
 و چندی از ملتزمان بساط قرب هیچ یکی بی دستوری راه ندارد  
 حتی خدمتگاران که اینان نیز بی طلب در نمی آیند و بانخدمت  
 قیام دارند توقف میکنند و بعضی امور پادشاهی که بروی روز

خدا آگاه جمعی را زمین و مبلغی را نقد و برخی را یومیه درخور  
استعداد مرحمت نموده کامیاب میگرددانند - و لختی را مبالغ از  
خزاین زر و زن و تصدق در دامن مراد ریخته از احتیاج برمی آرند  
و نبدی از اوقات بدیدن کارنامه های صنعت گران سر طراز جادو پرداز  
از مرصع کار و مینا کار و غیره می پردازند - و داروغهای کارگاه عمارت  
خاصه باتفاق معماران شگرف کار نادره آثار طرح عمارت بنظر اصلاح  
اثر در می آرند - و چون خاطر خورشید مآثر را بآبیدنی رفیعه و امکان  
منیعه که روزگار دراز بحکم آن آثار ما تدل علینا از علو همت و سمو  
دوات خداوندش بزبان بی زبانی درگفتارند - و اعصار دیر باز از اباد  
گیری و زیفت گستری و نزهت پروری نامشرب یادگار توجه تام است  
اکثر منازل را بنفیس نفیس طرح میفرمایند - و در آنچه معماران  
چابک دست بفکر دراز طرح کشیده باشند تصرفات بجای بازخواستهای  
زیبا میکنند - و بر طرح مقرر رکن رکن دولت ساعد زمین سلطنت  
یمین الدوا آصفخان شروح قدسی احکام برمی نگارد - تا دست آویز  
متصدیان عمارت و معماران باشد - درین عهد آسایش مهد کار عمارت  
بجائی رسیده که حیرت افزای جهان نوردان دشوار پسند و مهندسان  
جادو کار این صنعت بی مانند است تفصیل آن در محالش  
نکشته نامه را رنگ آمیز و خاصه را نقش انگیز خواهد گردانید - و  
گاهی جانوران شکاری از پرند و دوند و بنظر والا برمی آرند - و لختی  
بتماشای اسپان پری منظر کوه پیکر بادسیر آتش سار برق نهاد  
براق نژاد که رایضان چابک سوار در صحن دولتخانه خاص میگرددانند  
می پردازند - و چار پنچ گتری روز باین مشاغل بسر میزدند - و خدیو زمان

گهزی و گاهی پنج بتقاضای قلت و کثرت حوایج و مهمات بندگان  
 الهی برخاسته بدولتخانه خاص رفته پایه افزایی اورنگ اقبال میگردند  
 در عهد دولت حضرت عرش آشیانی میان دیوانخانه و مشکوی  
 دولت جانی بود که آن حضرت در آن غسل میکردند - و در آنجا بعضی  
 ملتزمان بساط قرب بار می یافتند - و دیوان و بخشی نیز سعادت  
 حضور دریافته مطالب ضروریه بعرض میرسانیدند - بمرور ایام این  
 خلوتکده از آنرو که حجام متصل آن اساس می یابد باسم غسلخانه  
 مشهور گشت - و برالسنة خاص و عام مذکور - و الفون بتسمیة اقدس  
 بدولتخانه خاص زبان زد روزگار است - و در اینجا جواب بعضی عرایض  
 ضروریه بخط مبارک می نویسند - در جواب لختی مطالب که بذریعہ  
 وکیل یا وزیر یا متصدیان خدمت عرض عرایض صوبه داران بعرض  
 اشرف میرسد دبیران بلاغت آئین مطابق آنچه بر زبان الهام بیان  
 جاری شود فرامین نافذ مضامین قلمی می نمایند - و بعد از نگارش  
 بشرف مطالعه خدیو دوز بین احتیاط گزین میبرسد - اگر غلطی در  
 عبارت یا سهو و نسیانی در مطالب رفته باشد اصلاح میفرمایند - و از  
 بادشاهزادهای کامگار هر که صاحب رساله باشد رساله خود در ظهر  
 فرمان اطاعت عنوان نوشته بمرحله خود میبرساند - و پایین رساله دیوان  
 معرفت خود می نویسد - بعد از آن فرامین قدر آئین بحکم محترم  
 میرود - تا بمرحله اشرف اوزک که نزد حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی  
 است مزین گردد - و درین خلوتکده دیوانیان عظام مهمات خالصه  
 شریفه و تنخواه از باب مناصب معروض داشته بانصرام میبرسانند  
 و نیز مدرکل حوایج اصحاب استحقاق بعرض اقدس میبرسانند - و خدیو



و دیوان بیوتات مطالب کونا گون بعرض اشرف اقدس میرسانند -  
 و هر کدام را بداهة پاسخ می که حیرت افزای وزرای عطار آوار  
 و کهنه تکیچیان کارگذار شود میفرمایند - بواسطت مقریان درگاه  
 عرایض پادشاهزادهای عالیقدر و حکام صوبجات و نوجداران و  
 دیوان و بخشی و دیگر متصدیان مهمات انجا و پیشکشها میگذرد  
 عرایض دراز و فلک سلطنت و عهدهای دولت بنفس نفیس  
 مطالعه میفرمایند - و حقیقت عرائض دیگر بذهاب و سبیل ارباب فقیر  
 بعرض میروند - و صدر کل ممالک محروسه از عرایض ضرور جزو  
 آنچه قابل عرض باشد بموقف عرض میرسانند - و احوال و حوائج اهل  
 استحقاق را از سادات و مشایخ و فضلا و صلحا معروض میدارد  
 و مقاصد این جماعه بانصرام میرسد - و در حضور اقدس بهر کدام  
 در خور استعداد مبلغی نقد عطا میشود - و متصدی خدمت عرض  
 مکرر یادداشتها مناصب و جاگیر و نقدی و اقسام معاملات  
 ابواب المال و ابواب التحایل سائر احکام مطاعه باز دیگر بعرض  
 اشرف میرسانند - و کارگذاران اصطبل و فیل خانه خدیوان و فیل و رسم  
 معتاد از نظر مقدس مگذرانند - ضابطه گذشتن معتاد و بازخواست  
 زر می که بجهت خوراک دواب از سرکار فیض آثارش میشود بر تقدیر  
 زبونی و لغری این جانداران از مصنوعات پادشاه دانشمند ستگاه  
 حضرت عرش آشیانی است و متصدیان داغ و تصحیح تابینان امر را  
 که خیوانشان تازه بداغ و تصحیح رسیده باشد با سپان بنظر کیمیا  
 اثر درمی آرند - تا اگر آدم یا اسب زبون باشد - تابین باشی بعقاب  
 پادشاهی معاتب گردد - دیگر معاهله روا ندارد - ازینجا پهن از چار

گاه‌ی بحکم انبساط طبیعت تا چهار پنج جفت بجنگ می‌اندازند و فیلان گوه آسمانی باد پارچه را در همین سرزمین برامپ می‌نوازند تا در پیکار بر سوار دلیر در آیدند و اسپان افواج قاهره و تابیدان امرا در همین غرضه پهنادر می‌بینند و ازین مقام کرامت انتظام بجهز و کوه دولخانه خاص و عام که در کمال زینت و صفا است و بالای آن برای پناه آفتاب و بازار ایوانی از پارچه برپا میگردد و زیر آن قالینها فرش میشود و همه طرفش چوبین مسجری است بطول پنجاه گز و عرض پانزده مشتمل بر سه دروازه تشریف میدگرند و جهانیان سعادت کورنش دریافته کامیاب مرادات میگرددند پادشاهزادهای عالیمقدار بر زمین و شمال من ایستند و هرگاه حکم میشود می‌نشینند و اکثر بندها پشت مسجری در ته ایوان و برخی که به نسبت قرب امتیاز دارند در راست و چپ ان نشمین معلمی باندازه مرتبت سعادت قیام می‌اندوزند و متصدیان مهمات برابر جهز و کوه در خور رتبه ایستاده معاملات مملکی و مالی بعرض اقدس می‌رسانند و ملتسمات منصبداران بوسیله بخشیان عظام معروض میشود و جمعیتی باضافات و خدمات مریبلند میگرددند و برخی که از صوحنجات و اطراف ممالک بدرگاه عرش اشتباه می‌آیند بسعادت ملازمت مستعد می‌شوند و طایفه که بصوحنجات و خدمات متعین میگرددند دستوری می‌یابند و بفریعه بر سر آتش و مشرف توپخانه و بخشیان احدیان برق اندازان و احدیان از نظر کینه اثر میگذرد و هرگز مستحق رعایت دانند التماس مریعه ایست و متصدیان معاملات سرکار خالصه شریفه از میر سامان

طرز بار که حضرت عرش آشیانی انار الله برهانه اختراع فرموده اند  
 آنست که انثر بندها بی مزاحم و ممانع در میداننی که مانند دل  
 و دست کردمان وسیع است پدش از جمیع کارها بدربانت طلوع افتاب  
 آسمان آرا و سطوع خورشید گیتی کشا فیض نور و نور فیض دریابند  
 دم گرفتگان و جور کشندگان بی منازعی دواعی و مقاصد خود را  
 معروض دارند - و متصدیان مهمات عدالت بکده معامله وارند  
 در دولخانه خاص و عام یا خلوتخانه که بغسلخانه معروف گشته و  
 خدیو زمان آرا بدولخانه خاص موسوم ساخته اند چنانچه  
 گذارش می یابد بعرض اقدس رسانند - تا به نفس نفیس باز بر سر  
 فرموده فصل معاملات بروفق شریعت غرا نمایند - و نیز فیلان مست  
 سرکش آدم کش که اوردن انیا در دولخانه خاص و عام باعث حضرت  
 تام است در همین جا از نظر اقدس بگذرند - و جنگ فیل که خاصه  
 بادشاهان هندوستانست - و درخور تماشای فرمان رویان و الاشان - نیز  
 درین مکان فسیح و قع شود - الحق بی چنان میداننی وسیع آویزه چنین  
 دو عفریت منظر کوه پیکر بروی کار نیاید - در زیر دست و پای  
 این دو بی متون با چار ستون در اثنای گویز و تعاقب جهانی  
 دست خوش و پا مال گردد •

• بیت •

یکجهان پشه را کشد برجای • روزگار از دو پیل پهلوسای  
 اگرچه باستانی سلاطین هندوستان به تربیب افیال کوه کن صف  
 شکن پرداخته اند - اما آنچه از جیاد افراد این نوع در کمیت  
 و کیفیت بسان دیگر اشخاص کامله سایر انواع درین دولت بلند  
 مرتبت بهم رسیده در هیچ زمانی شنیده نیامد - تا بدیدن چه زنده

رسد میگذرد - و گاهی برای اعتیاد تردد و دشواری و آگاهی از احوال مملکت و افعال رعایا به نخچیر می پردازند - و در خورد و خواب که ناکزیر زندگی و پایندگیست نهایت اعتدال رعایت میفرمایند - و اصلاً بسان فرمانروایان متغلب که غرض از پایه گرانمایه سلطنت جز اندوختن مال و منال که سرمایۀ زر و دال است امر دیگری ندارند و همگی زندگانی کرامی را به مستلذات جسمانی و مغنمات نفسانی که پیرایۀ اثم و نکال است صرف نمایند - لکن بغفلت و بطالت بسر نمیروند - خجسته ساعات شب و روزی چنین انقسام یافته - پیش از بامداد بدو ساعت نجومی از خواب عبادت انساب درآمده بوضو می پردازند - در آغاز صبح صادق سنت موکده گذارده تا رسیدن هنگام مستحب صلوۀ فرض رو بقبلۀ مرادات در کمال تشفع و استکانت نشسته به اوراد و ادعیه مشغول میشوند - پس ازان فرض را بخلوص نیت و حضور قلب و تعدیل ارکان در نهایت تضرع و ابتهال ادا نموده بوظایف مقررۀ می پردازند \*

خود ندیدند بر سر گاهی \* سال پیمودگان چو تو شاهی  
بهترین مایه اش از سرحد وجد \* سنت احمد است و فرض احد  
طاعت ایزدی بضاعت را \* سنت احمدی شفاعت را  
بعد از طلوع آفتاب بدو سه گهری سر مهر افسر از در چچۀ که آن را  
بزرگان اهل هندوستان جرّوکه درشن گویند بر می آرند - جهانیان  
سعادت کورنش دریافته کامیاب مطالب صوری و معنوی میگردند  
اکثر در گهری و کلمی با تقضای قلت و کثرت مهمات و کیمی و قزوئی  
انبساط طبیعت کمتر یا بیشتر هم می نشینند - و غرض از وضع این

مختص گشته محل تکلیف او اسرو نواهی و سرور باز برهن آبی  
گردد - و چنین مخلوقی که انسوف و ذایع غیر متفاهی است و سرور  
امرار کونی و البی ببازی و برای بازی نیافریده اند • متونی •  
تو چه چیزنی چه گوهری چه کسی • نریدی بشویش در چه ری  
عرش کم در بزرگواری تو • فرش در موب عماری تو  
بل مقصود کلی و مطلوب اصلی آنست که پرستش انرید تا بآیدیم  
رساند - و در معاملات ابزاری جنس سر رشته سویت و عدالت بدست  
داشته در مقام یاری و مددکاری باشد - و با اهل منزل در داد و ستد  
و کارگذاری طریقه اندیقه حسن سلوک سرعی دارد - علی الخصوص  
فرمان روایان والا شکوه که به نیروی یزدانی و فرآهمانی از کاه  
برایا بختفت و نیابت الهی امتیاز یافته انتظام عالم و التیام  
جهانیان باهم وجه همت والا گردانیده اند - چه ناگزیر سه طین بلند  
مرتبت آنست که سر پنجه مظلوم از دست هیچ ظالم درازند - و  
دلای عالمیان بکرم پروری و داد گستری معسرور - و در ترویج دین  
قوم و شریعت مستقیم نهایت اهتمام بکار داشته قبیستان را  
به ایصال مراد و توانگران را بعنایت و مرحمت شاد گردانند - لله  
الحمد - که قباى این شمایل رضیه بر قامت زیبای این پادشاه دین  
پناه چهرت است - و افسر این خصایل بهیه بر فرق آسمان سای  
این خاقان فلک دستگاه درعت - برخی از اوقات میمنت آیات این  
ذات ملکی صفات بعبادات الهی - و لختی بمیمات پادشاهی و پاره  
به استراحت بدن برای تزییب دماغ - و ترویج قوی - تا مهام پادشاهی  
و حوالج بندگان الهی بانبساط طبیعت و رطوبت دماغ بانصرام

عنوان منشوری که منشیان عطار آثار به نویندگان والا اقتدار نگاشته  
 باشند سطرې چند تحریر میفرمایند - اگر نیکان این عصر محمود  
 و پاکان این دهر مسعود بوجود همه سود این سلطان حق گذار  
 دین دار بنارزند جایی آن است - و در تمامی اوقات زندگی بسپاس  
 این نعمت والا پردازند سزای آن - چه با آنکه بهمگی مهمات دولت  
 و معاملات مملکت بنفس اقدس که نمودار نفوس قدسیه است  
 می پردازند - لمحه از فرمان برداری جهان آفرین و خبرداری عجزه  
 و مساکین غافل نیستند - پیشینیان وجود حق آمود چنین بادشاه  
 دادگر مهر آئین - و خاقان گرم گستر حق گزین را بدعاهای نیم شبی  
 و آرزوهای سحری خواستند - و به آن نرسیده بهزاران حسرت و ناکامی  
 رخت ازین غمگده بر بستند - چنانچه دود سخن طرازان افضل  
 الدین الخاقانی میگوید

\* رباعي \*

هر یک چند از خسان جهان سیر آید  
 روشن جانی ز آسمان زیر آید  
 خاقانی ازین جنم درین دهر مجوی  
 برره منشین که کاروان دیر آید

و نیز بطرز دیگر میگذارد

\* رباعي \*

گویند که هر هزار سال از محالم \* آید بوجود اهل وفای محرم  
 آمد زین پیش ما نزاده ز عدم \* آید پس ازین و ما فروخته بنغم

بیان قسمت اوقات قدسی سمات و قدوسی برکات

بجلائل امور یزدانی و نبایل شیون سلطانی

بعنایت بیغایت سبحانی انسان از سایر موجودات بعقل و کاردانی

در نگارش طاقات لسان و فصاحت بیان و حسن تقویر و لطف تبحر بران  
مجموعه محاسن و میاسن به همین بیت اکتفا مینماید • بیت •  
جان پاکان سرورشته سخنش • بداد نو زمانه کهنش  
هرگاه ذکر مقدمه یا نقل سرگذشتی بر زبان جواهر نشان میرود  
مراتب سلامت و جزالت و مدارج براءت و بلاغت چنان رعایت  
می یابد که دشوار پسندان سخن طراز و دقیقه شناسان معنی بردار  
قلاید فرایند انرا آویزگوش حقایق نبوش میگردد • فرد •  
گر بکار افکند زبان را از • سایه بخشد همه جهان را از  
اگر کلمات قدسی سمات و عبارات وحی آسمانی آن منبع مفاخر  
و کمالات که بحضار محفل فیض منزل افاده می فرمایند فراهم  
آیند - هرآینه سلاطین عالیمقدار و خواقین والا اقتدار را برای  
آموختن آداب سلطنت و جهانداري - و اندوختن اسباب دولت  
و فرمان گذاری - و وزرای صایب الرای را در تدبیر ممالک - و تدویر  
مسالک - و عموم برایا را در حسن حلوک به ابتدای جنس و لطف  
معشیت با اهل منزل - قانونی تازه بروی کار آید - خط زیب نمط  
آن معدن مکارم و معالی که برخط مهوشان خطه دلربای خط نسخ  
کشیده باشد همتگی کمال درستی دارد • فرد •  
گر نه ارتنگ مانی امت آنخط • ازچه خطهای مقله گشت سقط  
دست او با قلم چو یار شود • بر معانی سخن سوار شود  
خط و معنی وی ز ظلمت و نور • هست چون زلف حور بر رخ حور  
اکثر اوقات در مهمات ضروریه پیادشاه زادهای کامکار بخت بیدار و  
امرای عالیمقدار بخط نوازش نمط فرمان می نویسند - و گاهی بر

مظلوم نگردد - و با زیردستان در کمال نرم خوئی و شگفته روئی  
 سلوک نمایند - و بکندن خارین ستم و تعدی گلشن جهانرا به  
 پیرایید - نه آنکه تیغ کین اخته به مختصر زلتی و کمتر تقصیری خون  
 افراد انسانرا که بذیان باشان الهی امت بریزند - و به اندک توهمی  
 و کمتر گمانی با بنی نوع خود که بدایع و دایع ایزدی اند بستیزند  
 هوشیاری و خبرداری از افعال نزدیکان - و تجسس و تصفح احوال  
 دوران بدرجۀ کمال است - تا بدو نیکی که از ملتزمان سعادت حضور  
 و حکام صوبجات و پیشکاران آنها سر بر زنند مکافات آن بتقدیم رسد  
 بذل و عطای این خاقان دریاوش کان بخشش بزبان خامه گزارش نمودن  
 نارسانئی خویشدن بر روی روز افکند نیست - آنچه سلاطین والا دستگاه  
 در عمری انعام کنند - درین دولتخانه در هر جشنی بکار میروند  
 چنانچه در جای خود گذارش یافته و خواهد یافت \* قطعه \*

با فراوان سیم و زر خورشید هنگام سخا  
 یا بدلوی سیم بخشد یا بمیزان زر کشد  
 شاه را بین با کمال راد مردی سیم و زر  
 نی به پیماید بگیل و بر ترازو بر کشد

حیا و آزرم بحدیست که در خطاب هیچ یکی از بندگان حرفی که  
 فی الجملة قبلی و رکاکتی داشته باشد بر زبان طهارت نشان نمیرود  
 و بر روی هیچکس سخنی که باعث انفعال و خجالت باشد نچه جای  
 هتک حرمت و خرق عزت نمی فرمایند \* نثر \*

خدای عالم با اوشت وین عجیب نبود

که چشم عالمیان است و چشم جای حیاست



آمال و آمانی گردید - چنان جرائم دور آرز بخشایش را بذیل اغماض  
 پادشاهانه پوشیده باز بهمان مناصب عالیہ سر بلند گردانیدند - تا  
 خجالت و انفعال نکشند چنین تقصیرات و بیله را در خلا و ملایه  
 نفرمودند - از آنجاکه همگی نیت حق طویت مصروف انست که  
 جمیع سیاست بروفق شریعت غرا باجرا رسد - و تمامی احکام بر  
 طبق دین متین بامضا - در مملکتی باین فسحت که سه طرف آن  
 دریای شور پیوسته است تدمندی برای مطاولت و مصاولت ناتوانی  
 نشتابد - و در ولایتی باین وسعت که هر صوبه از آن ملک فرمان روائی  
 والا شکوهی بوده سر پنجه مظلومی دست ظالمی بر نتابد - و اگر یکی  
 بقتل شخصی یا بریدن عضوی بی وجه شرعی پردازد در پیشگاه  
 خلافت و عدالت جزای آن بروفق شریعت بتقدیم رسد - و اگر احیانا  
 در یکی از صوبجات شخصی مستحق عقوبت شود ناظم آنجا  
 بی آنکه بعرض ایستادگان پایه سریر خلافت رساند بر سیاست اقدام  
 ننماید - و در اجرای امور سیاستی ارکان دولت را از احاد الناس  
 باز ندانند - اگر اتفاقا سفاکی سلاطین روم و قزلباش و اوزبک و بی  
 باکی اینان در سیاستهای گوناگون مذکور مجلس بهشت آئین  
 میشود خاطر مهر ناظر چنان متاثر میگردد که آثار کدورت و آشفتگی  
 در پیشانی نورانی ظهور می یابد - بر زبان الهام بیان مکرر گذشته  
 که ایزد بنده نواز سلاطین را حکم گذار و سایر بنی نوع را فرمان  
 بر داران گردانیده - که همگی همت ملکانه را بر عدالت و هویت  
 که نظام عالم و قوام عالمیان به آن باز بسته است مصروف گردانند  
 و سیاست را آنچنان بتقدیم رسانند که دست ظالم پیرامون دامن

بخشش و بخشایش که گذارش آرد دفترى جداگانه باید باین  
بیت اکتفا مى نماید

تأبب اندر خواب نام توبه نتواند شنید

گر نه بیدند عشقبازیهایی عفویش برگناه

و آنچه در انماض عین از تقصیرات جمعی که در اوقات سعادت  
سمات پادشاه زادگی خصوصاً ایام نیک انجام افامست دکن  
در رتب ظفر نصاب بودند - بروی کار آمده - اگر بتفصیل آن  
پردازد جز آنکه حمل بر اغراق مدح طرازان رود صورتی دیگر  
ندارد - ناگزیر بنگارش مجملی سعادت‌مندان بقد پذیر را در عفو  
اندوزی و کرم آموزی دستور العمل تازه میگذارد - جماعه کثیره  
از نوکران حضرت جنت مکانی به تربیت آن خسته نواز  
شکسته پرور به ارتقای مدارج علیه و اعتلای معارج سزیه کامیاب  
صورت و معنی گردیدند - و طایفه غزیره از ملازمان آن چشمه سار  
فتوت و مردمی بنوازشهای ملکانه از حاضیض خمول به اوج رفعت  
و بلند نامی برآمده از اعیان دولت گشتند - چون هنگام آن شد که  
حقیقت وفای این گروه بسبب فطرت درون همت که از اخلاص  
خالص فدویانه چون گویم که از خرد مصلحت آسیر بازارگانه نیز  
نصیبه نداشتند بمسک تجربه رسید - چشم کوتاه بین را از گوناگون  
حقوق نوازش و تربیت پوشیدند - و خاک بیونائی بفرق روزگار  
نکوهیده بیخته جدائی گزیدند و آبروی خود را وهم پیشکان را بر زمین  
شرمساری و بی اعتباری ریخته - از دولت همبرهی محروم گردیدند  
و چون اورنگ جهان‌بانی بجلوس سعادت مانوس مدرة المنتهای

سرمه بیدائی سرانجام میدهد - اوقات شب و روزی آن قدوه اسباب  
 طهارت بوضو میکند - و در غسل واجبی امسه درنگ روا ندارند  
 و در ادای صلوٰه و صیام مکتوبه بتنجی که در کتب فقهیه حنفیه  
 واقع شده نهایت اهتمام بکار می دارند - و در لیالی متبرکه زیاده بر  
 نصف بطاعت و ادعیه و نیازمندی درگاه صمدیت و افاضه خیرات  
 و مبرات بسادات و مشایخ و فضلا و علما و قضای حاجات محتاجان  
 میگذرانند - و در جمیع اوقات و حالات آنقبله راستان و قدوه حق  
 شناسان روی نیاز بدرگاه بی نیاز حقیقی و کار ساز تحقیقی دارند  
 و در نزاهت بمرتبه احتیاط میفرمایند که اگر دست طهارت  
 پیوست بمسوس دیگری حتی جواهر شب افروز که در نغایم  
 دنیا بلطافت و شرافت ضرب المثل امت برسد میشویند - و میل  
 خاطر قدسی متأثر بعطریات روح پرور روح گستر نه به اندازه نگارش  
 خامه مشک بینر عنبر ریز است - و از اشتیاق روایح جان پرور بزم  
 بهشت آئین که همیشه به انواع عطر و اقسام بخور معطر و مبخر  
 است رو حائیان تقدس نهاد تجرد نژاد برای قوت ذخیرها بر  
 میدارند - و لباس لطافت اساس آن ملکی ملکات چنان عطر امود  
 است که اگر احدیانا بر شارع اتفاق عبور افتد گوئی کاروان خطا و  
 و چین درانجا بار کشاده - یا نانهای چین و تاتار در رهگذار  
 افتاده - عطر جهانگیری که عبارت است از خلاصه گلاب در زمان  
 آنحضرت اختراع یافته - و بدین سبب به این نام موسوم شده همگی  
 عطریات را از اعتبار و مقدار انداخته است - و جمیع بوهای خوش  
 را کسب بازار ساخته - و در جرم بخشی و عذر پذیری آن قبله ارباب

بفکر مقاصد جلیله دینیه و تدبیر مطالب فیهله دنیویه که ناگزیر زندگی و نا گذران پایدگی است نماید - و بزبان شکر منج جسمه ایزدی و سپاس نعم عظیمه مردمی گزارده از مطالب دیگر آنچه خواهد بیاران و یاوران برساند - اگرچه روائع عبادات از جمیع افراد انسانی در جناب احدیت مطلوب است - اما از ناظران کثرت که بغزونی آلا و فراوانی نعم از سایر جهانیان اختصاص یافته اند مطلوب تر - و تا ذات قدسی سمات سلطان روزگار بحلیه طهارت و صلاح آراسته نباشد - رقبه دیگران بر بقعه قبول او امر و نواهی الهی در نیاید - و دل زمانیان به پیروی شرایع نبوی نگراید - و از بیجهت سئیه آلهی بران جاری است که هرگاه کار دین رو به اندراس نهد - و شعار اسلام رخ به انطماس بتائید ایزدی یکی از بندگان سعادت اندوز بروی کار آید - تا به ابداری مسامعی جمیله گرد فتور از ساحت اسلام فرو نشاند - و بدستداری دین پروری و دیانت وری اساس شریعت را مشید گرداند - و چون معابد اسلام رو به انهدام نهاده بود - و مبانی شریعت رخ به انعدام - ایزد کار ساز این بادشاه اسلام نواز کفر گداز را اورنگ آرای اقبال گردانید - بنیان اسلام را چنان محکم و مرصوص ساخت که تا روز نشور کرد فتور بر دامن دوام نه نشیند - و بدست حوادث روزگار غدار ارکان رفیع آن تزلزل نپذیرد - هر چند تفصیل شرایف عبادات این سلطان پرهیزکار و کرایم عادات این خاقان دین دار بدش ازین است که خامه بریده زبان از عهده نگارش آن برآید یا در تنگنای صفحات نامه در آید - اما برخی ازان برسم اختصار نکاشته خداوندان بصر را به بصیرت رهنمون میگردد - و نابینایان را

بلندادان در معرض قبول افتاد - و بعد از اسمان نظر به عرض اقدس  
 رسانید که خطوط دست دولت پیوست که جداول دریا بار جود  
 است - و مطوز لوحه بهبود - ازان آگهی میدهد که خلعت زندگانی  
 گرامی بطراز طول مطرز است - و کذاب عمر سامی بشیر از درازی  
 مشرر - و خال میمنت اشمال پای چپ معلی که خال رخسار  
 دولت است - و نقطه عقیقه سلطنت - ازان منبی است که  
 نسبت آباد هندوستان که چار دانگ جهان است - و سواد اعظم  
 گدیان ازنا و استعداد بی منازعی باین شخص اقدس باز گردد -  
 و سایر ممالک و اقالیم موعده و استحقاقا بی مشارک باین نفص  
 مقدس - و سلاطین عالی جاه و خواقین و از دستگاه استقامت عبده ملک  
 رتبه که منجاء خداوندان تخت و دیهیم است - و مامن در ماندگان  
 هفت اقلیم - دریافته گرامت دارین باعتماد نشاتین بیندورزند -  
 و ضوابط فرمان گذاری و روابط ملک داری نسق تازه و نظم بی اندازه  
 یابد - و چون خدمت ابد قرین و سلطنت بلند آئین بخشدی که  
 آن پیغوله گزین گذارش نموده بود بفرمان ظهور بر آمد - امید عظیم  
 است که پادشاه داد گرو جهان پند جود گستر بر تخت دولت  
 و کمرانی و متکد سلطنت و جهانبانی تا

فلک را دور گیتی را درنگ است

فرمان رومی دین و دینی - و جهانکشی صورت و معنی باشد \*

گذارش لختی از عبادات شریفه و عبادات منیفه

ایزد کار ساز - و دادار جهان پرداز - نوع بدیع انسان را بدل دانا و زبان  
 گویا از سایر جانداران امتیاز بخشید - تا بدل هستی آفریننده شناخته

دریای نوالست که بمحیط کف پیوسته حیاض شش جهت عالم را سیراب - در درازی و کوتاهی و نرمی و درشتی و ستبری و تذکی در نهایت توسط است - و ازان فرمان روائی و جهان کشائی استنباط کنند - از اتفاقات حسنه بر هر یکی از مسبجه و وسطی و بنصر و خنصر دست راست مبارک خال خجسته فال واقع شده - و این چار نمودار شگرف آثار دلیل است بر کشایش جهات چهار گانه عالم - بر کف هر دو دست جود پیوست که در بزم و رزم ید بیضا است خطی واقع است - که سجل دوام زندگی و توقیع خلود پایداری است - پای فلک ما در کمال اعتدال است - و خطوط آن که امارات اقبال رز افزون است - و سطور آیات دولت همایون - حیرت افزایی دیده و ران قیافه شناس است - بر کف پای مشکین خالی است میمنت اشتمال دلیل بر جهان کشائی و فرمان روائی \*

پیش از جلوس اقبال مانوس بچند سال در حوالی خطه داکشای اجمیر در اثناء اشتغال بعشرت نخچیر از درر صومعه بنظر خورشید اثر درآمد - چون افتاب بنصف النهار رسیده بود - و حرارت بر هوا مستولی گردیده - عنان توجه منعطف ساخته ان زاویه را بغیض نزول زینت بخشیدند - زاویه نشین دولت ملازمت دریافت چون در فن قیافه مهارت داشت التماس مشاهده اسرار دایر دست حق پرست و خطوط پای مریر آرا که امارات دولت کونین است و اشارات میمنت نشاتین نمود - از آنجا که درین درگاه آسمان جاه هیچ نیازمندی را برد ملتمس دل شکسته نگردانند - این امنیت که اقصای مطالب سعادت مندان است - و امانی مأرب دولت

داشتند - روزی حضرت جنت مکانی از روی نهایت و سهولتی  
 بزبان طیبیت فرمودند که اگر شخصی از من پرسد که از صفات  
 پسندیده چیست که با با خرم ندارد خواهم گفت که زبان ترکی -  
 خدیو اقبال در پاسخ والد ماجد از روی کمال ادب بعرض رسانیدند  
 که انشاء الله تعالی بتوجه حضرت این صفت نیز حاصل شود - همانا  
 این پادشاه صورت و معنی که بهمان کمال آسمان می عیب است -  
 دانسته بازالیه این منقصت نپذیرد اخته - تا چشم زخم را میزدی  
 باشد و دیدی ناتوان بین را بدی - محاسن و شارب آن مجموعه  
 معالی و محاسن سیاه رنگ است - و در تنگی و انبوهی و درشتی  
 و نرمی متوسط - و ازان کمال کیاست و فراغت امتیاض کنند - بر  
 و فوق سنه سنی نبویه بیروت را قصر میکنند - و محاسن را یک قبضه  
 میگذارند - گردن خجسته در نهایت صفا و اعتدال است - و آن  
 دلیل است بر نبالت نفوس و بسالت ذات و اصابت تدبیر و اضا  
 ضمیر - سینه با سینه که گنجینه اصرار الهی است در فراخی و تنگی  
 میانه است - دستهای فرخنده که در بستن و کشودن ابواب دولت  
 نمودارید الهی است - و در گرفتن و دادن اسباب ثروة یادگار قدرت  
 نامتناهی - در کوتاهی و درازی نهایت اعتدال دارد - و آن دال  
 است بر لطف و قهر و دان و ستد بموقع - کف دست که بحر  
 محیط کفی است ازان دریا بار بخشش در کشادگی و نرمی  
 متوسط است - و آن دلیل دور بینی و مهر گزینی است - اصابع  
 فیض مراتب پنجگانه که هر یک جدولی است از دریای رحمت  
 الهی - که ریاض اعمال و آسانی چار رکن عالم را شاداب دارد - پل

نامتناهی متوسط است - و ازان حدت فهم و شدت حافظة احتیاط  
 نمایند - روزی اندر که خورشید ازان انوار عالم افروزی فرا گیرد - و  
 مشتمل بر آثار سعادت اندوژی - در کمال اعتدال است - و آن بر افعال  
 بسزیدیده و احوال گزیده دایل - همان جوهر افشان که مکن لای  
 اصرار الهی است - و کان یواقیت حقایق نامتناهی - از روی اعتدال  
 در تنگی و فراخی امارت سرزدگی است - و آیت فرزاندگی -  
 لبدای مبارک که از رشک تبسم دایوباشش دل غنچه خونین است -  
 و از حسرت تکلم جانفزایش آب حیات ظلمت نشین - در ستبری  
 و باریکی میانه است - و ازان لطافت فطرت و نظامت طبیعت  
 استنباط کنند - امان الی سان در خردی و کثنی کمال اعتدال  
 دارد - و با هم نهایت انتظام - و اتصال آن امارت راست گوئی  
 است - آواز مقدس در آناه شفقت و مهر روح گستر و روح پرور است -  
 و در ششام سعوت و قهر دل گداز جان شکر - بدشتربغاری در کمال  
 فصاحت و بهشت تکلم میفرماید - و به بعضی هندوستانی زبانان که  
 فارسی و آناه هندوستانی - و چون نواب جنت مآب خدیجه  
 انورانی رفیده سلطان بیگم بنت همدان میرزا بن حضرت فردوس  
 مکنی که در عهد صبی به پرورش آن نور پرورده الهی می پرداختند  
 چه سپه نگارنده زن قرنی زبان بودند - و با خدمت مشکوی دولت  
 آبی حرف میزدند - ترسیل ارج استماع اکثر الفاظ این زبان می  
 نمود - و نیز از وقت صراحت بیان کمتر سخن می کردند - چه در  
 خدمت - و صبح مقدس را بیان زبانی و غایت نبود - و نواب خدیجه  
 در وقت صراحت و عظمت بی و فایده بر یاد گرفتن آن نمی



مومشکین خالیدست زینت افزا همانا عبودین نقطه است که از  
 قلم صانع بدیپون بر صفحه مسجد افتاده - یا نقطه انتخاب است که  
 دست ناظم کامل بر شاه بیت قصیده آفرینش نهاده - و امارات  
 خجستگی و آیات فرخندگی که دقیقه سنجان علم قیامه ازان  
 استخراج نموده اند از بسیاری گذارش پذیر نیست - طاق ابور که در  
 زیبائی طاق است - و با مردانگی جفت - فراخی و کشادگی آن  
 دلیل دل کشاده و خاطر آزاده است - و امارت انفتاح ابواب دولت  
 و انحلال عقده های سلطنت - چشم دوربین که در چشمتش  
 در نیاید در تنگی و فراخی اعتدال دارد - و در سیاهی و سپیدی  
 کمال - و اعتدال آن دلیل است بر غزرت علم و پاکی طینت -  
 انسان العین آن چشم مردم و چشمه مردمی که چون قبله صلوات  
 کعبه صلوات جهانیان است مانند عین الحیوة در پرده ظلمات  
 جاوید زندگی بخش عالمیان است - و آن دلیل است بر فروزی  
 وقار و فراوانی عقل - بر پشت چشم راست مشکین خالی است  
 در کمال زیبائی - اسرار برکت و آثار سعادت آن بزبان خامه و خامه  
 زبان گذارش و نگارش نپذیرد - حساد این دولت خداداد را \* نظم \*  
 بینی اندر کمان ابروی شاه \* تیر دل دوز ناتوان بینی است  
 و استوای آن که الف از دعوی راحتی نزد آن خط به بینی کشیده  
 دلیل استقامت آثار و استقامت اطوار است - و مابین چشم چپ  
 پیوست بینی آرخ که آنرا به هندوستانی زبان مسه گویند واقع  
 شده - و آن امارت دولت مستدیم و سلطنت مستقیم است - گوش  
 حق نبوش که در بچه مخزن اسرار الهی است - و شاه راه بشایر

آدمی فرا گرفته اند دفترى جدا گانه باید - ناگزیر نبندی مطابق  
استنباط دانایان هندوستان بهشت نشان که در فن قیافه بیش از  
دیگر دانشوران غور نموده کتابهای مبسوط فراهم دارند - برسم اجمال  
و اختصار نگارش نموده بر کوکبی از چرخ دوار و برگي از گلزار اکتفا  
می نماید - و کوران ناتوان بینی را دیده حق بین و لنگان شا راه  
انصاف گزینی را پای صدق پیما سرانجام می دهد \*

قامت والا استقامت که الف ابجد آفرینش است و سرو جویها  
بیانش بحکم خیر الامور اوسطها متوسط است - و آن بردانائی بلند  
و ذكاء بی مانند دلیل - سر دانش پرور که در فرو شکوه همسر ندارد  
و در خردی و بزرگی میانه است - و ازان بر هوشیار مغزی و بیدار  
دلی و دانائی تام و عدالت عام پی برند - رنگ گرمی اهرم  
است و آن بکمال خرد و فزونی فطانت و دوام هوشمندی و کثرت  
دانشوری راهبر - و همرنگی مید کونین و اشرف ثقلین بر حصول  
سعادت دارین دلیلی دیگر \*

انا املح چو حدیث تو در افواه انداخت

قصه یوسف مصری همه در چاه انداخت

لوحه پیداشانی نورانی که لوح محفوظ شمایل سلطانی است -  
و تقویم قویم خصایل جهانبانی - در کبر و صغر معتدل است -  
و آن دال است بر اعتدال انبساط و انقباض در اختلاط خلایق - و  
آنچه از خصایص جهانداري و نتایج فرمان گذاری که سواد خوانان  
خطوط پیداشانی ازان صحیفه محاسن نسخه میامن فرا گرفته اند  
به نگارش انجام پذیرد - بریساز آن صفحه دولت نزد مذبت

ماه جمادی الثانیة بجلوس والا بلند پایگی یافته بود - اما چون  
ابتداء سال از سر آغاز ماه اولی - از پیش گاه دانش فرمان شد که  
مبدء سال فرخنده جلوس غرق جمادی الثانیة اعتبار کنند - و بدین  
مضمون مناشیر قضا تاثیر بصوبجات ممالک محروسه صادر شد \*

تا فلک طول دهر پیماید \* بذراع سنین و شبر شهر

بسین و شهر دورش باد \* طول ایام و امتداد دهور

حلیة مقدس ذات اقدس بادشاه دین

پناه - و شخص اکمل خاقان حق آگاه \*

دادار قدیر - و آفریدگار خبیر - ترکیب غریب انسانی را در  
اشتباه عروق و ارتباط عضلات و اتصال عظام که بدایع  
صنایع آن را باریک بینان علم تشریح تفصیل داده آثار  
شگرف کرمی قدرت الهی بروی روز انداخته اند با دیگر جانداران  
انباز ساخت - و باعتبار اعضا و انتصاب قامت و خیلان جلوه و  
خطوط دمت و پا که دقیقه شناسان علم قیافه از کیفیت آن شمایل  
بهیه و خصال رضیه و اسرار غریبه و آثار عجیبه احتنباط نموده  
حیرت افزای موشگمان دقایق صنعت بیسپون گشته اند امتیاز داد -  
و چنانچه در مراتب جاه و منازل دستگاه بندگان را متفاوت آفریده  
در دلایل نیز تفاوت نهاده - قیافه پادشاهان را بادشاه قیافه گردانید  
مصدق این مقال صدق مآل احوال مستقیمه این خدیو خداشناس  
است - و افعال کریمه این خداوند دین احاس - و از آنجا که  
تفصیل امارات دولت بلند - و تطویل ایات سلطنت حق پسند را  
که ماهران این علم شگرف از پیکر انور ان صورت نمود می و معنی

جوانی - و هرچه از آثار پسندیده بالقوه بود بطراز فعل مطرز شد -  
و آنچه از اطوار گزیده بالفعل بود بحلیه کمال متحلی گشت ؛  
از آنجا که همگی همت پادشاهانه و عزیمت ملکانه خدیو هفت  
کشور - خداوند بحر و بر - مصروف رواج دین حق آئین محمدی  
و رونق طریقه انیقه احمدی است - علیه من الصلوات اکرمها -  
و من التکلیات افضلها - و باعلو منزلت و جاه - و فزونی مکنت و  
دستگاه - از خزاین بی پایان - و عساکر بیکران - و کثرت اسباب تنعم  
و تن آسانی - و فرط مواد مستلذات جسمانی - لحظه از رعایت  
اواسر و نواهی ملت غراء مصطفوی بغفلت نگیرند - و لحظه از  
حمایت احکام شریعت بیضای نبوی فراموشی نگزینند - بر خاطر  
صواب ناظر پرتو افکند که سی و دو سال شمسی و شش روز و هشت  
ساعت نجومی و ثلثی سی و سه سال هلالی است - و پیدا است که  
مدت ترویج سی و سه سال دین مهدی راسی و دو سال نکاشتن  
خردمند سعادت و ردین پرتو پذیرد - بنابراین مقتض سوانح  
و مبداء وقایع جلوس مقدس قرار داده مدار حفظ اوقات احکام -  
و ضبط حوادث ایام - بر سنین و شهر قمری که مبداء تاریخ هجری  
است نهاده - و ازین جهت که عدد فرمان روایان این دودمان  
گرامت نشان بوجود همه سوداین برگزیده الهی بشمار میمنت ائمه  
رسیده است - حکم معالی شرف نفاذ یافت که هر ده سال را ازین  
عهد سعادت مهد یک دور اعتبار کنند - و درین نگارین نامه سنین  
را باین طریق سال اول از دور اول و سال نخستین از دور دوم و  
برین قیاس می نوشته باشند - و اگرچه اورنگ جهانستدانی هشتم

پستتر ازان بعثت عیسی - و میان عیسی و خاتم النبیین که ایام  
 جاهلیت و فتره بود فرزندان اسمعیل تا مرگ کعب بن لوی بناء  
 کعبه - بعد ازان عام الفیل تاریخ کردند - و در فارسیان جلوس هر  
 تاجداري تاریخ اعتبار می نموده اند - و در قدسی هندوستان  
 نیز همین طریقه جاری بود - و چون فروغ خورشید ملت مصطفوی  
 عالم را در گرفت - و مصابیح ملل خالیه فرو مرگ - تاریخ هجری  
 وضع شد - واضح آنست که واضح آن فاروق اعظم است - چون از  
 بعض عمال مکاتیب بی ضبط تواریخ میرسید - و باهمال آن معاملات  
 چنانچه باید تنقیح نمی پذیرفت - امیر المومنین از هرمرزان موبد  
 فرس پرسید که مجوس چیزی را که بان حفظ اوقات کنند چه  
 می نامند - گفت ماه روز انرا معرب ساخته مورخ گفتند و ازان  
 تاریخ اشتقاق یافت - و ازان رو که نوروز عالم افروز باعثدال هوا و  
 استواء لیل و نهار - و زینت باغ و راغ باقسام فوا که واثمار - و زینت  
 کوه و صحرا بانواع ریاحین و اشجار - و ارایش زمین و زمان بخضارت  
 و نصارت نسبت بجمیع ازمنه امتیاز داشت - در انبر نامه و  
 جهانگیر نامه سر آغاز مین از فروردین نشاط آئین نمودند - درین  
 واکه بیدین دولت خاقان روزگار - سلیمان جهاندار روی لشکر  
 اسلام - پشت سپاه ایمان - که در ابتداء جوانی - بل آغاز عقل  
 هیولانی - انوار فیروزی و آیات فرمانگذاری از چهره مشتری  
 سیدی این مستعد کسوت پادشاهی هویدا بود - و آثار دین پروری  
 و امارات دینداری از جبهه مهر آسای این مستحق خلافت الهی  
 پیدا - جهان پزمرده تربیت جاودانی گرفت - و زمانه پیر طراوت

بنظم بنگاله سر بلند شد - سیف خان در اثناء توجه سوکب اقبال از دکن بصوب دار الخلافه هذگام وصول رایات جهان پدما بحوالی احمد آباد از صوبه دارمی احمد آباد معزول گردید - و بجای او شیر خان بر نواخته آمد - مظفر خان حاکم مالوه از تغیر او خان زمان ولد مهابت خان را تعیین فرمودند - جهانگیر قلی خان ولد خان اعظم از صوبه دارمی اله آباد معزول شد - و بجای او جانشینار خان منصوب گشت - مختار خان ناظم دهلی از تغیر او بقلیچ خان مفوظ شد \*  
 گذارش آغاز تاریخ جلوس ابد پیوند حضرت صاحب

قران ثانی - و ترتیب ادوار و سنین جاودانی \*

ازانجا که ربط معاملات دینیه و مهمات دنیویه و ضبط اموال مباحانی و احکام سلطانی بی آنکه جزوی از اجزای زمان را که مورد سانحه عظیم مشهوره مانند تجدید ملتی یا حدوث دولتی شده باشد مبداء وقایع و مفتوح حوادث که انقلاب زمانه مقتضی آنست و گردش چرخ متقاضی آن - گردانند صورت نه پذیرد - چه تبدلین زمان ورود احکام و تعین نامنج و منسوخ و ضبط انساب و موالید و حفظ و فیات و اعمار بی تشخیص آغاز متعسر بل متعذر است - و سوک و رسایل بدون تاریخ اعتبار نگیرد - ناگزیر جمیع اسم سالفه و اقوام سابقه برای تعین وقایع و تبدلین حوادث مبداء قرار داده مدار معاملات دینی و دنیوی بران نهاده اند - و آنرا بزبان تازی تاریخ گویند - نخست هبوط آدم را تاریخ گرفتند - بعد ازان بعثت نوح - پس ازان طوفان - سپس آن بعثت ابراهیم - ازان پس مبعث یوسف - ازان پس بعثت موسی - پشتر مبعث سلیمان -

بنجایان گشته بود و به تغییر این کردار مبادیده او تکرار ایشان رحمت  
و محمد خان مهماند که روز فتح بنکاه و گشته شدن پیرایم خان  
صوبه دار آنجا و رحیم خان کاکر یا بصر خود "هنگام" در روز سبزی  
شدن عابد خان و جمال خان و رستم خان بزرگی که در خاک  
فواحی کنگره که با مرزبان آنجا بروی کار آمده و حسن بیگ  
بدخشی و شیر بقا و سید عبد الصتم بازده که ایشان نیز روزی که  
عابد خان بدرجه شهادت مرتقی گشته و صالح بیگ فوجدار برگانه  
پیلد از مضامین گجرات جوهر زندقه صرف نموده •

نگارش گروهی از نوینان و لا اعتبار که در فرمان روائی  
حضرت جنت مکنی انار الله برهانه بنظم مویجات  
می پرداختند - و بعد از جلوس معادات سانس برخی  
بدستور سابق منصوب ماندند و اختی معزول گشتند  
اسامی جماعه منصوب

یمین الدوله صاحب صوبه لاهور و ملتان که نظم مهمات ملتان  
به نیابت او امیر خان ولد قاسم خان فدی می نمود - خانجهان  
لودی بنظم دکن و برار و خاندیس - اعتقاد خان صوبه دار کشمیر -  
باقدر خان نعم ثانی صوبه دار اودیسه •

اسامی گروه معزول

مینزارستم صوبه دار می بهار ازو تغییر شد - و بنجای او خان عالم  
معین گشت - خواجه ابو الحسن ناظم کابل و ظفر خان پسرش  
بنیابت او در آنجا می بود - لشکر خان بحکومت آن سرورازی یافت  
قاسم خان جوینی صوبه دار دار الخلافه اگره بود - از تغییر فدائیلخان

فدویت و تقدیم خدمات پسندیده و تعهدات نمایان نخدمت بخطاب  
 رای رایان فرق افتخار بنوامرخته بود و پس ازان بپایه والای راجگی  
 رسیده بدین خطاب مامور گشته و در عرصه پیکار برسیدن زخم  
 تغنگ بر پیشانی خود را فدا ساخته و راجه گوپالداس گور که از  
 بنده های معتبر جانشینان درگاه مملی بود و با بلرام پسر جانشین  
 خود در تله هنگام یورش که بر قلعه آن شده بود نقد جان در راه  
 ولای نعمت خویش در باخته و بیرم بیگ ترکمان که بخدمت  
 بخشیکری لشکر اقبال بلند پایکی داشت و با حسن بیگ پسر  
 خود بر ساحل دریای گنگ و چون که بهم پیوسته میروند در میدان  
 دغا بمردانگی جانفشانی نموده و محمد تقی سمسار مخاطب  
 بشاه قلیخان که او نیز جان نثار گشته و شیر خواجه که از یکه جوانان  
 معرکه هیجا بود و در جنگی که مهاراجه بکار آمده از فزونی تهور  
 پای استقامت فشرده سرمایه همتی بذل نموده و عابد خان پسر  
 خواجه نظام الدین احمد که به بخشی گری حضرت عرش آشیانی  
 انار الله برهانه مباحی بود و او پیش از وزیر خان بخدمت  
 دیوانی سرافرازی داشت و در راج محل که الحال به اکبر نگر  
 اشتها دارد روز یورش گوهر زندگانی ایثار نموده و علیخان ترین  
 که از بنده های روشناس شده جهانبانی بود و در ولایت تنه روزی  
 که راجه گوپالداس بکار آمده جرعه شهادت در کشیده شاه بیگخان  
 که در روز یورش قلعه برهانپور بدایری جان سپرده و خانقلی بهادر  
 برادر کلان قلیچ خان که در تلفگانه بزخم تغنگ شهید شده هنگام  
 نبرد پسر افضلخان که بوازونی طالع از رکب سعادت جدا شده روانه



داشت - سید مظفر خان بارهه - اسلام خان که بخدمت بخشدگی  
 سر بلند بود نگرش مراتب خدمتگذاری و هواداری و جانپاری و  
 فرمان برداری ایشان را دفتری جداگانه باید - معتقد خان - دلاور خان -  
 بهادر خان - سردار خان - راجه بیتهداس کور - میرزا مظفر کرمانی -  
 راجه منورپ - قلیچ خان - خواجه قاسم - سید اتائی - رضا بهادر مخاطب  
 بخدمت پرستخان - یوسف محمد خان تاشکندی - جان نثار خان -  
 اخلاص خان - خواجه جهان خوانی - اعتماد خان - خواجه یکه  
 تازخان - زبردست خان - نوبتخان - شرزه خان - اهتمام خان - ترکداز  
 خان - رشید خان خواجه سرا - سید احمد - میر خان - یکدل  
 خان خواجه سرا \*

(+) اکنون بتقریب گذارش این گروه بخت بیدار اسامی جمعی  
 که بمیامن تربیت خاقان تخت روزگار بدرجه دولت رسیده  
 پیش از جلوس عالم آرا از فرط وفا و اخلاص در نبرد  
 و پیکار جان در باختنه نیکداسی ابد انداخته اند بر می نگارد \*

راجه بهیم پسر رانا امر سنگه که بشمول عواطف شاهنشاهی خطاب  
 مهاراجگی سرفراز گشته بود و از وفور حمایت و بسالت در جنگ  
 صف تلاشهای گردانده بروی کار آورده مردانه زخمها برداشته در راه  
 خدایگان قدردان جان را نثار نموده و راجه بکرمجیت که از  
 عمدهای این دولت بود و نامش سندراس و به ادای مراسم

افزادۀ تن گردد - چون نگارش اسامی کمتر از هزارى درین فهرست  
 اقبال بطول می انجامید حسب الحکم الاشرف بر ذکر جماعۀ مذکورہ  
 اقتضای افتاد - و الا درین روز فیض اندوز تا هزار منصبدار از موج  
 خیز جود پادشاه دریاوش کان بخشش باندازۀ استعداد و استحقاق  
 بهره در گشتند \*

اسامی بخت بیدارانی که در ایام خجسته فرجام  
 پادشاهزادگی دولت بندگی اندوخته بعد از  
 جلوس ابد مانوس پدایۀ اعتبار رسیده اند \*

چون جمعی از بندگان فرخ روزگار از ایام نیک انجام پادشاهزادگی  
 تا اوقات قدسی سمات فرمان روائی در ملازمت گرامی ترتیب  
 یافته بحسن خدمت و دوام حضور در دل فیض منزل کیدهان  
 خدیو جایی کرده اند - و از اخلاص وافی که بهترین مغاخر بنی آدم  
 است - و مهترین مکارم عالم - و وفای صافی که سرآمد شمایل بهیده  
 است - و سر دفتر خصایل رضیه - در سفر و حضر خدمت گذاری  
 قبلۀ دین و دنیا نموده اسباب رفعت و جاه - و مواد مذمت و دستگاه -  
 اماده گردانیده اند - و بنوازشهای پادشاهی کامیاب صورت و معنی  
 گشته بحکم خافان بنده پرور - جهانبان احسان کمتر - محامد نگار  
 شاهنشاهی و مناقب گذار ظل آلهی - اسامی این بختیاران درین  
 گرامی نامه مثبت میگردد - تابانتشار ذکر جمیل - و انتشار صیت  
 نبیل - عمر ثانی بل زندگانی جاودانی بیدوزند - یادگار خجسته  
 و تذکار فرخنده سرمایۀ اعتبار اسلاف و پیرایۀ افتخار اخلاف این  
 فدویان عقیدت کیش گردد - وزیر خان که بمنصب وزارت سرفرازی

و پانصد سوار و بعلم و اسپ - و میرزا خان ولد شاه نواز خان بن  
 عبدالرحیم خانخانان بخلعت و خنجر مرصع و منصب سه هزار و دو  
 هزار سوار و علم و نقاره و فیل - و مصطفی بیگ بخلعت و خنجر  
 مرصع و باضافه هزار و ششصد سوار بمنصب مسطور و بخطاب  
 ترکمان خانی و علم و اسپ بازرین نقاره - و ایزای (? ) بخلعت و جده هر  
 مرصع و منصب سه هزار و ذات و هزار و پانصد سوار - و بابو خان  
 کرانی بخلعت و خنجر مرصع و باضافه پانصد و سه صد سوار  
 بمنصب مذکور - و هر یک از سید بهوه و علیقلی درمن و بهار سنگه  
 پندیده بخلعت و خنجر و جده هر مرصع و منصب دو هزار و ذات  
 و هزار و دو بیست سوار - و سید بهوه بخطاب دیندار خانی و علم و  
 اسپ - و علیقلی به علم - و نورالدین قلی بخلعت و منصب دو هزار و  
 ذات و هفصد سوار - و سید یعقوب بخاری بخلعت و باضافه پانصد و  
 سه صد سوار بمنصب هزار و پانصد و ذات و هزار سوار - و جکمال  
 ولد کشن سنگه راتهور بخلعت و منصب هزار و پانصد و ذات و  
 و هفصد سوار - و سید عالم باره بخلعت و از اصل و اضافه بمنصب  
 هزار و پانصد و ذات و ششصد سوار - و راجه دوارکا داس کچھوانیه  
 بخلعت و منصب هزار و ذات و هشتصد سوار - و هر دیرام کچھوانیه  
 بخلعت و منصب هزار و ذات و ششصد و پنجاه سوار - و راجه بیرنیراین  
 بخلعت و منصب هزار و ذات و ششصد سوار - و سزاوار خان پسر  
 لشکر خان بخلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و ذات و پانصد  
 سوار عزراقتخار اندوختند - و فرمان شد که تیول سابق اینان بحال  
 باشد - و بجمعی که بفزونی منصب سوار و افرای یافته اند طلبیه

زمان دولت حضرت جنت مکاني منصب داشتند - و درین روز  
 مسرت اما دولت اندوز بودند - و لختي بمنصب سابق و برخي  
 باضافه سر برافراختند می پردازد - خان عالم را بخلعت و خنجر  
 مرصع باپهل کتاره و منصب شش هزاري ذات و پنجهزار سوار و  
 علم و نقاره و اسب از طویل خاصه با زین طلا و نیل از حلقه خاصه  
 با ماده نیل سربلند گردانیدند - و قاسم خان جویني را بخلعت و  
 خنجر مرصع باپهل کتاره برنواخته - و ز سواران منصب او دوهزار  
 سوار دو اسبه سه اسبه مقرر نموده بمنصب پنج هزار ذات و پنجهزار  
 سوار دو اسبه سه اسبه و بعلم و نقاره و اسب از طویل خاصه با یرق طلا  
 و نیل از حلقه خاصه سرفراز ساختند - و لشکر خان بخلعت و خنجر  
 مرصع با پهل کتاره و صوبه دارمی کابل از تغیرخواجه ابو الحسن  
 که ظفرخان پسرش نیابة به نظم آن می پرداخت و باضافه دوهزاری  
 ذات و دو هزار سوار بمنصب پنجهزاری چهار هزار سوار و بعلم و  
 نقاره و اسب از طویل خاصه با زین مطلا و نیل - و راجه جیسنگه  
 نپیره راجه مان سنگه بخلعت و جمدهر مرصع و باضافه پانصد سوار  
 بمنصب چهار هزار ذات و سه هزار سوار و بعلم و نقاره - و سید  
 دلیرخان بارهه بخلعت و خنجر مرصع و از اصل و اضافه بمنصب  
 چار هزاري ذات و دو هزار و پانصد سوار و بعلم و نقاره و نیل -  
 و راد سور بهوریه بخلعت و جمدهر مرصع و باضافه هزار ذات  
 و پانصد سوار بمنصب چار هزار ذات و دو هزار و پانصد سوار  
 و بعلم و نقاره و اسب و نیل و راجه بهارته بندیل بخلعت و جمدهر  
 مرصع و باضافه پانصد سوار پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار

و منصب دوهزارمی ذات و هزار سوار و بیستین بمرحمت اسب و فیل و پانزده هزار روپیه و دویستین بمنایت علم و اسب و فیل و دوازده هزار روپیه - و دیانت خان دشت بیاضی بخلعت و منصب دوهزارمی ذات و هشتصد سوار و انعام هفت هزار روپیه - و بکه تاز خان بخلعت و منصب هزار و پانصدی ذات و چهار صد سوار و انعام شش هزار روپیه - و نصیب شیرانی بخلعت و منصب هزارمی ذات و هفصد سوار - و ترخان میانه بخلعت و منصب هزارمی ذات و ششصد سوار - و هریکی از ابراهیم حسین مخاطب بمرحمت خان و زبردست خان و خواجه برخوردار و حیات ولد علی خان ترین که از بندهای روشناس ابن درگاه والا بود و در راه قبله و مرشد خود جان درباخته و جیت سنگه راتهور و سیورام کور و سیام سنگه سیسودییه بخلعت و منصب هزارمی ذات و پانصد سوار - و حیات ترین بانعام هفت هزار روپیه - و جیت سنگه بانعام شش هزار روپیه - و هرکدام از نوبت خان و جهان خان کاکر بخلعت و منصب هزارمی ذات و چهار صد سوار و انعام شش هزار روپیه - و خنجر خان و علاول ترین بخلعت و منصب مسطور و انعام پنجاه هزار روپیه و شریف خان و عثمان و عیله عم بهادر خان بخلعت و منصب هزارمی ذات و سیصد سوار - و اعتمام خان و ترک تاز خان بخلعت و منصب هزارمی ذات و دویست و پنجاه سوار و انعام شش هزار روپیه - و حبیب سور بخلعت و منصب هزارمی ذات و دویست سوار - و رشید خان خواجه سرا بخلعت و ازاصل و اضافه بمنصب هزارمی ذات و دویست سوار و بانعام چار هزار روپیه سرافراز گشتند • پس ازان نگرش مراحم شاهنشاهی درباب جمعی که در

که از بند عیالی معتبر جان سپرد درگاه والا بود - در ایام پادشاهزادگی  
شهنشاه ذاک بارگاه با یک پسر جانشین بلرام نام جانرا در راه  
وای نعمت خویش فدا نموده - بخلعت و جمدهر مرصع و ازاصل و  
اضافه بمنصب سه هزار ی ذات و هزار و پانصد سوار و بعلم و اسپ  
از طویلله خاصه با زین نقره و فیل و انعام سی هزار روپیه - و میرزا  
مظفر گرماني بخلاعت و خنجر مرصع و منصب سه هزار ی ذات و  
هزار و بست و دو سوار و علم و اسپ با زین نقره و فیل و انعام سی هزار  
روپیه - و راجه منورپ ولد راجه جگناتیه کچهواسه بخلعت و جمدهر  
مرصع و منصب سه هزار ی ذات و هزار سوار و علم و اسپ با زین  
نقره و انعام بست و پنج هزار روپیه - و قلیچ خان بخلعت و خنجر  
مرصع و باضافه پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصد ی ذات و دو  
هزار سوار و بعلم و اسپ با زین نقره و فیل و انعام بیست و پنج هزار  
روپیه - و خواجه قاسم سید اتانی بخلعت و خنجر مرصع و منصب  
دو هزار و پانصد ی ذات و هزار و بیست و دو سوار اسپ با زین نقره  
وفیل و انعام بیست و پنج هزار روپیه - و رضا بهادر مخاطب بخدمت  
پرستخان که به بخت بیدار و اختر سعادت یار از ایام صبی بغلامی  
خداوند جهان مفتخر گشته - و بمزاج دانی و نیکو خدمتی دوام حضور  
در حریم محرمیت راه یافته - بخلعت و خنجر مرصع و ازاصل و اضافه  
بمنصب دو هزار ذات و هزار و دو بیست سوار و بعنايت اسپ  
و فیل و انعام بیست هزار روپیه و خدمت والي مير توزکی و  
عصای مرصع - و هریک از یوسف محمد خان تاشکندی و جاننثار  
خاصه

خود و رهائی فرزندان و حفظ ناموس دین دانسته از روی عاقبت  
 اندیشی در خیبر پناه بدرگاه آورده بسعادت ملازمت مستعد گردیده  
 بخلعت خلعت خاصه یا چارقب طلا دوزی و خنجر مرصع با پهل  
 کتاره و شمشیر مرصع و منصب هفت هزاری ذات و هفت هزار سوار  
 دو اسبه سه اسبه و خطاب والی خانخانانی و پده سالاری و علم و نقاره  
 و تومان و طوغ و دو اسب از طویلۀ خاصه با زین طلا و نیل از حلقۀ  
 خاصه بایراق نقره و ماده نیل و چهارلک روپیه نقد فرق مباحات  
 برانراخت - و وزیر خان که بخدمت وزارت عز اختصاص داشت  
 بخلعت و خنجر مرصع با پهل کتاره و منصب پنج هزاری ذات  
 و سه هزار سوار و علم و نقاره و اسب از طویلۀ خاصه با زین مطلا و  
 نیل از حلقۀ خاصه و انعام یک لک روپیه - و سید مظفر خان  
 بارهه تهمتوری بخلعت و خنجر مرصع و شمشیر مرصع و منصب  
 چهار هزاری ذات و سه هزار سوار و علم و نقاره و اسب از طویلۀ  
 خاصه با زین مطلا و نیل از حلقۀ خاصه و انعام یک لک روپیه - و  
 دلاور خان بریج بخلعت خنجر مرصع و منصب چهار هزاری ذات  
 و دو هزار و پانصد سوار و علم و اسب از طویلۀ خاصه با زین مطلا و  
 نیل و انعام پنجاه هزار روپیه - و بهادر خان روهیلۀ بخلعت و خنجر  
 مرصع و منصب چهار هزاری ذات و دو هزار سوار و علم و اسب  
 از طویلۀ خاصه با زین مطلا و نیل و انعام پنجاه هزار روپیه - و سردار  
 خان بخلعت و خنجر مرصع باضادۀ پانصد سوار بمنصب سه هزاری  
 ذات و دو هزار سوار و بعلم و نقاره و اسب با زین نقره و نیل  
 و انعام سی هزار روپیه - و راجه بیتهلداس پسر راجه گوپال داس کور

بدل بی دستش نماید همچو دانش بی خرد  
مال با جودش نماید همچو شاهی با حشم  
روح را از رنج های دل تهی کرده کنار  
آز را از گنج های جود پر کرده شکم

درین روز میمنت افروز که افسر جهانبانی نور و ضیای تازه یافت  
و تخت ملک ستانی فرو بهای بی اندازه - افضال را آب رفته بجوی  
آمد - و نوال را رونق گم شده بکوی - از فروغ کرمش حرص گرسنه  
چشم دیر سیر با متلا افتاد - و امید جهانگرد بر بارگاه ملاطین  
پناهش بار اقامت کشاد - مبلغ هفتاد و دو لک روپیه - شصت لک  
روپیه در مشکوی اقبال به پردگیان عصمت و بادشاهزادهای والا  
گوهر چنانچه گذارش یافت - و دوازده لک روپیه بسادات و مشایخ  
و فضلا و صلحا و شعرا و غیر هم عطا فرمودند \* \* بیت \*

درخت همت او خود در ابتدا عالیست

ز سدره یر گذرد چون بهمنه ی برشد

و مناصب اختی از بندها که شرف اندوز حضور بودند بدستور سابق  
مقرر شد - و برخی باضافه سرانراز گشتند - و مرحمت خلعت  
گرانمایه و خنجر مرصع و جمدهر مرصع و شمشیر مرصع و علم و نقاره  
و تومان و طوغ و اسب بادپا و فیل کوه آسا ضمیمه عنایت منصب  
و انعام نمود گردید - نخست عوایف بادشاهی درباره دولت مندانی  
نعمت بسال اقبال در رکب دولت از خیبر بدار الخلافة آگره آمدند بر  
حی نگار - هرگاه از راه از ملازمت حضرت جنت مکانی هنگامیکه  
از راه جدا شده و نجات



و بعرض رسانید که مقرر نموده آمد که روز پنجشنبه بیست و یکم ماه بهمن از آنجا روانه شوید - و روز جمعه چهاردهم ماه امجدار من بملازمت ما مشرف گردید - اینمعهنی چون دلالت بران مینمود که زمان دریافت ملازمت نزدیک رسیده خوشحال شدیم - قرار داد اینمعهنی که پادشاهزادهای کامگار بر خوردار را همراه بیاورید و خواجه ابو الحسن را در لاهور بگذارید مستحسن افتاد - سرورپائی که در روز مبارک جلوس مینمذت مانوس پوشیده بودیم برای آن عضو الخلافه فرستادیم - هرچند که هرچه بآن عمو عنایت فرمائیم زیاده ازان گنجایش دارد اما بالفعل منصب هشت هزارى ذات و هشت هزار سوار و اسبه سه اسبه عنایت نمودیم - و سواى آن بندر لاهری را بطریق انعام مرحمت فرمودیم - این عنایتهاى ما بر شما مبارک باشد \*

گزارش نوازشهای ملکانه که در باره امرا و منصبداران و دیگر بندهای که روز جلوس مقدس دولت اندوز حضور بودند جاوید ظهور یافته \*

چون از بدو تمیز فطرت پادشاهانه مصروف تحصیل مکارم اوصاف و مفایر اخلاق است - و طبیعت ملکانه مبذول تسخیر دلها باسباب وفاق و اتفاق - تمامی اندیشه آنکه بردامن دلی غبار محنت نشیند - و همگی خواهش آنکه از روزن خاطری دود غم بر نه خیزد - و مراسم نیاز رو با نعدام نهد - و مبانعی آرز رخ بانهدام - سخا با دلش که چشمه سار دریای جود ست چون رنگ با گل آمیخته است - و عطا با دستش که لوحه خطوط بهبودست چون نشا بامل در یک قالب ریخته \*

نقل آن منشور عنایت گنجور درین نامه نامی ثبت افتاد :

## نقل فرمان کرامت عنوان

دائمی رموز سلطنت عظمی - واقف اسرار خلافت کبری - سرخیل  
یکمزنگان وفادار - سالار یکجہتان حق گذار - کار فرمای ارباب سیف  
و قلم - مدبر امور عالم - زبدۂ خوانین عالی شان - قدوۂ امیرای  
بلند مکان - عضد الخلافہ - یمین الدولہ - عمومی دانا آصف خان -  
در امان حضرت ملک منان بودہ بدانند - در چہارم گہری روز  
مبارک دوشنبہ بیست و پنجم ماہ بہمن موافق ہشتم جمادی  
الثانی سنہ ہزار و سی و ہفت بمبارکی و فیروزی در دار الخلافت  
اگرہ جلوس میمنت مانوس بر تخت سلطنت و سریر خلافت واقع  
شد - بدستوری کہ معروض داشتہ بودند لقب را شہاب الدین قرار  
دادیم - چنانچہ نام مبارک ہمارا بعنوان اقبال نشان صاحب قران  
ثانی شاہ جہان پادشاہ غازی در خطبہ کہ درین روز بلند آوازہ  
گرفتند درج نمودند - و سکہ ہم بہمین نام مقدس زدہ شد \*

لہ الحمد کہ آن نقش کہ خاطر میخواست

آمد آخر ز پس پردہ تقدیر برون

امید داریم کہ اللہ تعالی این پادشاہی کل ہندوستان بہشت نشان  
و از کہ بمحض کرم خود بما عنایت نمودہ بر ما و شما کہ شریک این  
دولت جلیلہ عزیزہ مبارک گردانند - و روز بروز فتوحات تازہ و  
نصرتہایی عظیمہ نصیب امانی دولت روز افزون سازد -  
معرضہ داشتہ شمارا گذرانید

شاهنشاهی - سطوح مواطف ظل الهی - جوهر سرآ حقیقت در ونا -  
 فردخ شمع یکرنگی ، صفا - قدوس خواندن بلاد سنان - مبارز الهی  
 یحیی الدوله آصف خان - که منشیان بتخت نشان بنامش این  
 انقاب سعادت نصیب در مشامین میراجم آید که بدام آن قدوس  
 نوینان زمان شرف صدور خواهد یافت سامور کشاد - هدوز اراد  
 السلطنة لاهور بدار اخذ اکبر آید نورسیده بود - و شرف مستزمت که  
 در حقیقت ملازمت شرف است در نیافته - مندوز عاقلات لخط  
 نوازش نمط نگاشته هیکل گردن اعتبار است و تمیحه ساجد افتخار  
 اخلاف آن نسخه معالی و مکارم گریز آیدند - و در فرمان مقدس  
 بلفظ سمو که طراز آستین مباحات و نقش بگین مغاخرت آن مجمع  
 اطوار هوا خواهی و ممکن امرار پادشاهی است عز اختصاص  
 بخشیدند - منصب آن رکن و کین دولت روز افزون در فرمان روانی  
 حضرت جنت مکانی بهشت هزاری ذات و هفت هزار سوار در اسبه  
 سه اسبه که دران زمان و در عهد حضرت عرش آشیانی منصب  
 هیچ یکی از امراء نمی شان بران زیاده نبود - و بیش از دو سه  
 نوین والا اعتبار باین پایه گرانمایه ارتقاء نموده بودند رسیده بود -  
 درین سلطنت خداداد که عیار شناسی و مقداردانی را روز بازار  
 است - و روزگار عداوت کار برخلاف گذشته مستعدان نوازش و  
 مستحقان تربیت را خدمت گذار - غایبانه هشت هزاری ذات و  
 هشت هزار سوار در اسبه سه اسبه که در تنخواه سواران از یک اسبه  
 ده بیست افزون است مقرر گردید - و برای دوام ذکر مناقب  
 و مغاخر آن عده نوینان والا شان اسوه امرای رفیع امکان

استیاز مخدوم از خادم رئیس از مرووس و سلطان از رعیت که  
استقامت امور جمهور و استقامت جمهور امور بان باز بسته است  
مضبوط باشد - و سبب انتظام جمعیت انام و التیام رفاهیت خاص  
و عام چنانچه باید بروی کار آید - پادشاه دین پناه بجهت پذیرائی  
ملتممص آن هواخواه قرار دادند - که هر دو دست بر زمین گذاشته  
پشت دست را استلام نمایند - تا هم تحکیم رعایت یابد - و هم سجده  
بروی کار نیاید \*

از مرتبه دانی است درین مرتبه آرای

اینز ندهد مرتبه جز مرتبه دان را

و با وجود این رعایت جانب سادات والا درجات که مستحق تعظیم  
و تکریم اند و فضایل صلاح آثار و درویشان پرهیزکار و زاویه گزینان  
عبادت گزار فرموده این تواضع نیز معاف نمودند - و در زمان ملازمت  
بنسلا و هنگام وداع بغاتحه اکتفا فرمودند - و چون زمین بوس صورت  
سجده داشت پس از چندی پادشاه حق آگاه آن را نیز بر طرف  
ساخته تسلیم چهارم بجای آن مقرر فرمودند - چنانچه تفصیل آن  
در سالی که قرار یافته نگاشته خواهد شد \*

و چون اعتضاد خلافت و فرمان روائی - اعتماد سلطنت و کشور  
کشائی - نص خاتم وفاداری و حق گذاری - آب جوهر حقیقت  
و جان سپاری - مونس وحدت سرای حضور - خاص الخاص بزم  
سزور - مستشار دولت خاقانی - موتمن بارگاه سلطانی - همدم  
دلکشای مجلس خاص - محرم خلوة سرای اخلاص - دقیقه یاب  
سرایر بادشاهی - رمز شناس مزاج دانی و آگاهی - مورد الطاف

شریعت گستری عز صدور یافت - این بود که سزوار این تعظیم ذات  
 تقدس سمات معبود حقیقی دانسته برای دیگر ناصیه بر خاک مذلت  
 نهند - مهابت خان خانان سپه سالار معروض داشت که این  
 جهان افرین برای نظام عالم چنانچه بندگان را در مرتبه نوازش و  
 بزرگداشت متفاوت آفریده - یکی را بنیاد اوج رفعت و عزت برمی  
 آورد و به مرتبه ولای خداوندگاری و پایه بلند فرمان گذاری رسانیده  
 بر مسند کامگاری و بختیاری متمکن میسازد - و دیگران را به حکم  
 پذیری و فرمان برداری او باز داشته هر کدام را باندازه استعداد کار  
 و حالت روزگار در اتمام امور ضروری و ممد و معاون میگرداند  
 همچنین تفاوت در مراتب تعظیم و تبجیل نیز از لوازم انتظام و مراسم  
 قوام این نشأه گردانیده - بر همکنان هویدا است که چنانچه این دودمان  
 رفیع الشان بحسب کیفیت دولت و جاه و کمیت زمان و مکنت  
 و دستگاه از جمیع فرمان روایان والا مقدار امتیاز دارد - چه از زمان  
 نوح تا امروز بطنا بعد بطن ارثا و حسب با استقلال اورنگ نشین اند -  
 و خلفا بعد سلف استعداد او نسب باستیهال گیتی ستان - و درین عهد  
 بعید و مدت مدید غبار عار متابعت غیر بر دامن رفعت و اعتبار  
 این طبقه علیه نه نشسته - و سلسله ازین فرو بها و حبل متین عز و  
 اعتلای این طایفه رفیع از هم ناگسسته همچنین ناگزیر پایه  
 شناسی و مرتبه دانی انست که تحیه این گروه والا شکوه نیز مغایر  
 تحیات مشترکه میان سایر بندگان الهی باشد - و چون حضرت از  
 پرهیزگاری و اطاعت او امر باری تعالی و تقدس به سجده راضی  
 نیستند اگر بجای سجده زمین بوس قرار یابد هر اینه سر رشته

در برج اسد واقع شده - و این دلیل ست قوی بر طول مدت دولت  
و ایام سلطنت - و چون همه کواکب بقوای ذاتی و عرضی قوی حال  
اند دلالت قطعی دارد بر کشایش کارها و حصول مراد و نیل مقصود \*  
در هنگام فرمان روائی حضرت عرش آشیانی و تخت آرائی  
حضرت جنت مکانی هرگاه یکی از آیندگان بشرف ملازمت  
مشرف میگشت یا یکی از بندگان بتکرمه عنایت پادشاهی مكرم  
میکردند سر بسجده می نهاد - چنانچه در ملل سالغه و امم سابقه  
برای برگزیدگان دین و پادشویان راه یقین بطریق تحیت و فروتنی  
به عبادت و بندگی پیدشانی بر زمین می گذاشتند - و سجده ملایکه سر  
آدم را و پدر و برادران یوسف را ازین گونه بود - و این تحیت در  
امم پیشین بمنابله سلام و مصافحه بود - پس از آنکه عالم بغرغ  
خورشید آیدین مستقیم محمدی و دین مستقیم احمدی نور آگین  
شد - و چراغ ملل بالیه و ادیان خالیه فرومرد - این تحیت منسوخ  
شد و بدل آن سلام و مصافحه مقرر گشت

\* بیت \*

ای ملتها ز بعثت تو \* چون مکتبها بعید و نوروز  
چون خاقان دین دار و جهاندار عبادت شعار بر سر بر سلیمانی و  
اورنگ گیتی ستانی جلوس اقدس فرمود همگی همت  
پادشاهانه بر تجدید مراسم ملت مصطفوی که رو باندراست نهاده  
بود و نهمت ملکانه بر تشدید مبانعی شریعت محمدی که مشرف  
بر انطماس شده بود گماشته - نخستین حکمی که دران روز سعادت  
افروز که شب قدر ازان سرمایه کرامت اندوزی در یوزه کند - و روز  
نوروز پیرایه دلکشائی و جهان افروزی - از پیشگاه دین پروری و

و سرور گذرانند - و مہمات - نظامی و معامات دیوانی بتسبب  
خوشش دل میسر گردد •

خانه دوازدهم - برج دہومت کہ خانہ زحل است و مرکز این  
خانہ دقیقہ چہارم از درجہ نوزدہم این برج است کہ حد مشتری  
و وجہ عطارد است و رب مثلثہ اش زحل بشرکت عطارد و خدمت  
مشتری و اثنی عشریہ عطارد و نہ بہر مشتری و نہت بہر زہرہ  
و در بیان عطارد و اردجان قمر و مشتری برین جزو زحل بنسبوی  
از شرکت - و این درجہ مذکور است و نیزہ و ہم الحال در دقیقہ  
سی و ہفتم از درجہ ہفتم و جزو اجتماع مقدم در دقیقہ ہشتم از  
درجہ ہفتم و شمس در دقیقہ پنجاہ و نہم از درجہ بیست و  
پنجم و عطارد در دقیقہ یازدہم از درجہ سیوم - بیان احکام این خانہ  
چون این خانہ منسوب است بدشمنان و چارہایان بزرگ و صاحب  
این خانہ زحل است بشرکت مشتری و مشتری برین خانہ زحل  
و مشتری و ہر دو قوی حال اند - و نیز اعظم کہ خسرو انجم و عطیہ  
بخش عالم است نیز درین خانہ با عطارد واقع شدہ - و اجتماع ایشان  
در حقیقت بمقابلہ اجتماع دو آفتاب امت دالت میکند کہ بسبب  
از زیاد جاد و دولت و وفور عظمت و حشمت ہمیشہ اعدا مقہور و  
مغلوب - و ہموارہ دشمنان مخدول و مغلوب باشند - و اولاد و اعتقاد  
سعادتمند بدولت ابد پیوند قریا بعد قرون و نسل بعد نسل فایز  
گردند - و چارہایان بزرگ از نیل و اسب و شتر بسیار در ہر کار خاصہ  
شریفہ جمع آیند - از غریب اتخافات انکہ طالع جلوس مبارک  
موانع طالع حال قمران اصغر امت کہ در ہفہ ہزار و ہمی و دو

دولت و عظمت و افزونی جاه و حشمت و میل خاطر اشرف اهل  
به نیکنامی و فتح ابواب عدالت و رعیت پروری و نصفت  
و داد گستری و سعی در انتظام امور مملکت و اسباب شوکت و  
ابهت و این که ایام سلطنت بعیدش و کامرانی مقرون باشد - و صورت  
هر سراد که بر لوح خیال اقدس نقش بندد بحسب خواهش دل  
ظهور یابد - و انحضرت بعلو قدر و رفعت منزلت بر سایر سلاطین  
روزگار فایق و غالب آیند \*

خانه یازدهم - برج جدی است که خانه زحل و شرف مریخ  
است و مرکز این خانه دقیقه پنجاه و پنجم از درجه بیستم این برج  
است که حد زهرة و وجه مریخ است و رب مثلثه اش زهرة بشرکت  
قمر و خدمت مریخ و اثنی عشریة شمس و نه بهر عطارد و هفت  
بهر و در لیجان زهرة و ارد جان مریخ و این درجه مونث است و قیمة  
و مستولی برین جزو زحل و سهم الاولاد در دقیقه بیست و دوم  
از درجه پنجم و ذنب در دقیقه سی و چهارم از درجه بیست و  
هشتم - بیان احکام این خانه - چون این خانه منسوب است بر جا  
و اصدق و سعادتها و صاحب خانه زحل است و مستولی برین  
جزو در برج شرف خود و سهم المال درین خانه واقع شده دلالت  
میکند بر بسیاری دولتخواهان عمده از خاندانهای قدیم - و رزوا و ارکان  
دولت دانا و حکیم - و وصول منافع و فوائد کثیره و حصول مرادات  
و مطلوبات عظیمه و هر مطلبی که بخاطر اقدس گذرانند بزودی  
و خوبی برآید - و آنچه در آینه خیال پرتواندازد بزود ترین وقتی و  
خوبترین صورتی بحصول موصول شود - و بانواع خرمی و فرح و نشاط



چون این خانه منسوب است بعلم و دین و سفر و صاحب خانه  
 مریخ بشرکت مشتری و سهم الغیب نیز درین خانه واقع شده و  
 مستولی برین جزو زهرة است که کوکب دین و اسلام است دلالت  
 دارد بر رسوخ اعلیٰ حضرت در دین اسلام و ورع و عبادت و طاعت  
 و تقویت شرع و تربیت اشراف و صلحا و شفقت و مهربانی بر علما  
 و فضلا و حسن سرانجام و سامان کار و بار و سفر و رزانت رای  
 و متانت فکر و اصابت تدبیر یعنی اکثر آن موافق تقدیر وقوع  
 یابد - و دلالت کند بر زیادتی فهم و فراست - و دانش و کیاست -  
 و بر کثرت سفر که منافع بی شمار و فواید بسیار دارد - و سبب وفور  
 دولت و عظمت و زیادتی جاه و شوکت و مال و مکنت است \*

خانه دهم - برج قوس است که خانه مشتری و شرف ذنب  
 است و مرکز این خانه دقیقه پنجاه و پنجم از درجه بیست و سیوم  
 این برج است که حد و وجه زحل است و رب مثلثه اش آفتاب  
 بشرکت مشتری و خدمت زحل و اثنی عشریه عطارد و نه بهر  
 زهرة و هفت یهر قمر و دریجان شمش و اردجان زهرة و مستولی  
 برین جزو مشتری است بنحوی از شرکت زحل و این درجه مذکور  
 است و مظلومه و سهم الاعتماد در دقیقه سی و دوم از درجه شانزدهم  
 و مشتری در دقیقه بیست و دوم از درجه بیست و هشتم - بدان  
 احکام این خانه - چون این خانه و تدعا شر است و منسوب است  
 بدولت و سلطنت و عمل و جاه و صاحب این خانه مشتری است  
 بشرکت زحل و مشتری درین خانه قوی حال و مستولی بر طالع  
 و مستولی بر جزو خود و زحل در برج شرف دلیل است بر ازدیاد

خانه هشتم - برج میزان است که خانه زهره و شرف زحل است  
و مرکز این خانه دقیقه سی و سیوم از درجه بیست و سیوم این  
برج است که حد زهره و وجه مشتری است و رب مثلثه اش زحل  
بشرکت عطارد و خدمت مشتری و اثنی عشریه قمر و نه بهر و  
هفت بهر مریخ و در بیان عطارد و ارد جان آفتاب و مستولی برین  
جزو زحل و این درجه مذکور است و نیمه و سهم الخیله در دقیقه  
هفدهم از درجه بیست و نهم - بیان احکام این خانه - چون این  
خانه منسوب است بخوف و خطر و موازیت و صاحب خانه زهره  
است بشرکت مریخ و زحل بحسب برجیت درین خانه است  
که برج شرف اوست دلالت دارد بر سالم بودن پیکر اقدس از جمیع  
امراض و مکروهات - و مضمون بودن مزاج اقدس از کل علل و افات  
و اگر احیاناً عارض ذات اقدس گردد زود دفع شود - که صاحب  
این خانه در برج شرف خود است و در طالع \*

خانه نهم - برج عقرب است که خانه مریخ است و مرکز این  
خانه آخر بیست و چهارم درجه این برج است که حد مشتری  
و وجه زهره است - و رب مثلثه اش زهره بشرکت مریخ و خدمت  
قمر و اثنی عشریه آفتاب و نه بهر و هفت بهر زحل و در بیان قمر  
و ارد جان زحل و مستولی برین جزو زهره و این درجه مؤنث است  
و سهم الغیب در دقیقه چهل و چهارم از درجه سیوم - و سهم  
العقارب و العفار و سهم بعد الغور در دقیقه شانزدهم از درجه بیست  
العداد در دقیقه پنجاه و هفتم از درجه  
درجه هفتم - بیان احکام این خانه -

وفادار و خدمتکاران جانسپار باخلاص و یکجبهتی و یکدلی  
 خدمات پسندیده و ترددات نمایان بسجا آورند - و منافع بسیار و فواید  
 بیشمار رسانند - و مهمات عظیمه کفایت نمایند - و ازین دولت آن  
 حضرت بانواع نوازش تربیت یابند - و روزگار بفرغت و جمعیت و  
 فرح و سرور گذرانند - و چون مشتری از خانه عاشر ناظر است بنظر  
 تذلّیل بخانه ششم اقتضای سعادت جاوید میکند •

خانه هفتم - برج سنبله است که خانه و شرف عطار است  
 و مرکز این خانه دقیقه پانزدهم از درجه بیستم این برج است که  
 حد مشتری و وجه زهره است و رب منزلده اش زهره بشرکت قمر  
 و خدمت مریخ و اثنی عشریه و هفت بهر مریخ و ده بهر عطار و  
 در بجان و اردجان زحل و مستولی برین جزو مشتری و این درجه  
 صونث است و مظلمه و سهم السفر در دقیقه چهارم از درجه نهم و  
 زحل در دقیقه بیست و نهم از درجه سیزدهم و بحسب تسویه درین  
 خانه - بیان احکام این خانه - چون این خانه وقد سابع است  
 و صاحبش عطار بشرکت زهره و مستولی برین جزو مشتری  
 و زحل بحسب تسویه درین خانه است دلالت دارد بر مقهوری  
 اعدای دولت - و مغلوب و مذکوب بودن مخالفان - و اینکه آنحضرت  
 همیشه از شر و مکر و غدر این طبقه ایمن و سالم از ضرر و نقصان  
 ایشان در حفظ و حراست ایزد سبحانه و تعالی باشند - و چون زهره  
 ناظر است بنظر مقابل احوال ازواج مطهره آنحضرت بخیر و خوبی  
 گذرد - و محبت و الفت بدرجه کمال باشد - و موافقت و موافقت  
 بی نهایت بود - و نسبت ببعضی عنایت و توجه بیشتر باشد •

و قمر در برج جوزا محظوظ است یعنی از برج شرف برآمده  
 بخانه دارد و راس دزین خانه و سهم السعادة بدرجیت هم درین  
 خانه و مستولی برین جزو زهرة واقع شد دلالت دارد برانه  
 فرزندان سعادت پیوند بعطوفت و شفقت شاهنشاهی قرین باشد  
 و در سایه دولت و کنف عنایت حضرت اقدس اعلی تربیت یابد  
 و بسعادات صوری و معنوی فایز گردند - و تحف و هدایا از اطراف  
 و اکناف و جهات مختلفه پدایه سریر اعلی برسد - و اکثر اوقات بغیر  
 و شادمانی و عیش و کامرانی گذرد - و میل خاطر اشرف بشنود  
 و دانستن نغمات و مقامات و اصوات و الحانات بیشتر باشد \*

خانه ششم - برج اسد است که خانه آفتاب است و مرکز این خانه  
 دقیقه چهاردهم از درجه نوزدهم این برج است که حد عطارد و وجه  
 مشتری است و رب مثله اش آفتاب است بشرکت مشتری و  
 خدمت زحل و اثنا عشریه مشتری و نه بهر عطارد و هفت بهر زحل  
 و دریجان مشتری و ارد جان شمس و مستولی برین جزو شمس  
 بنحوی از شرکت عطارد - و این درجه مذکور است و خالیه و سهم  
 الحب والافه در دقیقه سیزدهم از درجه یازدهم - و سهم التزوید در  
 دقیقه بیست و هشتم از درجه نوزدهم - و سهم العبد در دقیقه سیوم  
 از درجه دوم - بیان احکام این خانه - چون این خانه منسوب است بخدم  
 و عبید و امراض و دران برج اسد واقع شده و صاحب این خانه آفتاب  
 است بشرکت عطارد و اکثر کواکب ناظر اند باین خانه و سهم العبد  
 به برجیت درین خانه و مستولی برین خانه آفتاب و عطارد است  
 و بر اعتبار این راج سعادت امتزاج و بر بسیاری غلامان

پانزدهم است - بیان احکام این خانه - چون این خانه که رتبه رابع است منسوب است به عواقب امور و املاک و ابداب - و صاحب خانه عطار است بشرکت قمر و عطار بحسب تسویه در خانه یازدهم و قمر ببرجیت درین خانه دلالت کند بر حسن عاقبت و ثبات مملکت و افزونی جاه و مرتبت و کثرت اسباب و اموال و علو قدر و منزلت و طرح نمودن عمارات لطیفه و بناهای غریبه و بسیاری خیرات و مبرات صاحب طالع - و انتفاع گرفتن خلق از کثرت محصولات و ارزانی و آبادانی ولایات - و بودن سهم السعادت بحسب تسویه درین خانه دال است بر آنکه عواقب کارها بخیر و خوبی بگذرد و سرانجام منتهات بر وجه احسن بود \*

خانه پنجم - برج سرطان است بشرکت اسد که خانه قمر و شرف مشتری است و مرکز این خانه دقیقه پنجاه و پنجم از درجه بیستم این برج است که حد مشتری و وجه عطار است و رب مثله اش زهره بشرکت مریخ و خدمت قمر و اثناعشریه زحل و نه بهر مشتری و هفت بهر آفتاب و درینجا مریخ و اردجان قمر و این درجه مؤنث است و مظلومه و مستولی بر این جزو زهره و سهم السعادت در دقیقه چهل و ششم از درجه نهم و سهم عواقب الامور در آخر درجه نیست و پنجم و سهم العقل و النطق در دقیقه یازدهم از درجه بیست و سیوم و سهم الورطه و الشدة در دقیقه اول از درجه دهم و راس در دقیقه سی و چهارم از درجه بیست و هشتم - بیان احکام این خانه - چون این خانه بفرزندان و عیش و عشرت و هدیه منسوب است و صاحب او قمر در برج جوزا و آفتاب در برج دلو

خانه سیوم ناظر است بخانه نهم که خانه دین و اسلام و سفر است و زهره که کوکب اسلام است صاحب این خانه است همواره در سفر ریایات عالیات بفتح و ظفر برافرازند - و پاک دین درست اعتقاد و متوجه احوال سادات که متضمن خشنودی سید کاینات است صلی الله علیه و آله وسلم و علما و فضلا و صلحا باشند - و در رواج دین اسلام مساعی جمیله بظهور رسانند و چون این خانه به برادران و اقربا منسوب است و بحسب تسویه بیوت مریخ در اینجا واقع شده دلالت دارد بر آنکه برادران و اقربا نزدیک و دور صاحب طالع منسوب و مغضوب شده بفلاکت و هلاکت رسند - و چون زهره در برج شرف است دلالت دارد بر آنکه مخدرات مرادفات عصمت و محجبات حجب عفت خصوصا ذوات قرابت قریبه همیشه خوشوقت و مسرور بوده بدولت و جمعیت خاطر باشند - و نهایت محبت و اخلاص از آنها بظهور رسد - و توجه آنحضرت شامل حال ایشان باشد •

خانه چهارم - برج جوزا است بشرکت سرطان که خانه عطارد و شرف راس است و مرکز این خانه دقیقه پنجاه و پنجم از درجه بیست و سیوم این برج است که حد مریخ و وجه افتاب است و زب مثلثه اش زحل بشرکت عطارد و خدمت مشتری و اثنی عشریه مشتری و نه بهر مریخ و هفت بهر شمس و در حال زحل و ارد جان مشتری و این درجه مذکر است و ذیره و مستولی برین جزو عطارد بنحوی از شرکت مریخ و سهم العلم و الحلم در دقیقه هشتم از درجه پنجم و سهم الاخوة و الاخوات در دقیقه هشتم از درجه در دقیقه یازدهم از درجه ششم و قمر در دقیقه سیوم از درجه

چون فصاحت احتیاجی خصایص و جمعیت استیغای فزاینده بیوت  
دوازده گانه پیش از آن است که بنیادین گنگون کوتاه کلام خاتمه  
نور دیده آید - بحکم تأخیر وقت اندکی از بهیار و یکی از هزار مرقوم  
قلم صواب رقم گشت - تا بدو یافت لختی از یو العجبهایی این اقبال  
بند اتصال و شگرف کاری این دولت بلند صولت که از خواص  
نظرات بدیعه و آثار حرکت غریبه است دیده حق بین هوا خواهان  
تصاف گزین جلی تازه پذیرد - و نتوان بینان بی راه رو جاده  
مستقیم راست بینی و درست آگیزی فرا پیش گیرند \*

### شرح مراکز بیوت دوازده گانه

خانه اول - که خانه طاع اشرف است برج حوت واقع شده  
که خانه سعد اکبر و بیت اشرف سعد اصغر است - و مرکز این خانه  
دقیقه پانزدهم از درجه بیستم این برج است که حد مریخ و وجه  
مشتری باشد - و این درجه مونت است و نیرو و رب مئنه اش زهره  
بشرکت مریخ و خدمت قمر و ثنی عشریه زهره و نه بهر مشتری  
و هفت بهر عطارد و در میان قمر و اردجان شمس و مسئولی برین  
خانه مشتری بشرکت زهره و هم ملک و سلطان در دقیقه می  
و چهارم از درجه بیست و نهم و زهره در دقیقه چهل و دوم از درجه  
دوازدهم که بحسب تسویه بیوت در خانه دوازدهم است و بحسب  
برجیت در طاع بشرکت - بدان احکام این خانه - چون صاحب طاع  
مشتری است که سعد اکبر است بشرکت مریخ و سعد اکبر در وقت  
عاشق و قمع یافته که خانه دولت و سلطنت است - و مریخ حسب

بجای برکت کونی و الهی - تختۀ سعادت زمینی و آسمانی -  
 نیکوترین پادشاه دینی و دنیوی - تذکرۀ محاسن صوری و معنوی -  
 یعنی زائچۀ طالع سعادت مطالع جلوس ابد پذیرند نقش پذیر خامه  
 حقیقت نگار گردانیدن ناگزیر دقیقه سنجان حقایق موجودات و  
 موشکافان دقیق کائنات است - تا جهانیان که بیشتر گمراه و کمتر  
 بره اند از پس پرده غفلت و پندار برآمده چنین امور جلیله را  
 از تأییدات یزدانی نه تدبیرات انسانی دانسته سرسری نه پندارند  
 و چنین شیون نبیله را از تیسیرات جادوانی آسمانی به تسهیلات  
 تریخی قائل پنداشته آسان نه انکارند - و باین اصطراب حقیقت  
 کشاید پنداشت که مقصد اسیم و افلاک ازین گردش سال و ماه و تگادر  
 گاه پیدایش و تیسیر این امر خطیر و تیسیر این شان کبیر بود - و باین  
 صورت حق دما به پیروند که چه برآید نظرات سعادت بکار رفته - و چه  
 پندۀ سعادت نظرات بروی کار آمده - تا کار گزاران کار گاه آسمانی -  
 و چه بود کشیدان تقدیر یزدانی - این فرازنده رايات ملک داری و  
 میر و نگیری - برزنده تاج فرمان زبانی و جهان کشائی را زینت  
 قزاقی روزگار این سطفت بی زوال - و زیب افروز دیهیم این  
 دولت بی نظیران - گردانیده - جهان و جهانیان را نوید آسایش  
 آوردن - و هر چه نشاط سرور رسانیدند \*

و زائچۀ طالع سعادت این \* جدول اسرار الهیست این  
 و زائچۀ دولت و زنج سرور \* و ذلکۀ دانش و فهرست داد  
 کوکب کورب پیروز است \* کون و مکنرا بسعادت صلاست  
 و دوزخ برین لوح ازین بر کن \* بر دو جهان تا بابد ناز کن



نیمه دیگر محال خریدن نمایند - و هشت لک روپیه دیگر بحضرت  
 محمد علیا پیچیدند - که هرگاه مظهر دلایل تاجداري - مراد <sup>شیخ</sup> ایل  
 بختیاری - مطرح انوار الهی - مطمح انظار شاهنشاهی - گوهر  
 سرور - عنصر بزرگی و برتری - پادشاهزاده محمد داراشکوه - و سرو  
 جویبار دولت - کوكب برج سعادت - منشاء آثار بسالت - منما اطوار  
 نیالت - پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر - و جامع امارات بهروزي -  
 حاوی آیات فیروزي - مورد عنایات پادشاهی - مظهر الطاف ظل  
 الهی - پادشاهزاده محمد اورنگ زیب - از دار السلطنة لاهور بدار  
 الخلافة اکره آمده ناصیه بخدمندی و دولتوری به تلغیم بارگاه آسمان  
 جاه پرافروزند - چار ونیم لک روپیه میان ایشان تقسیم نمایند - بدین  
 دولت دو لک روپیه بمهین خلف خلافت - و یک و نیم لک روپیه  
 بدین پور عظمت - و یک لک روپیه بسیدو مین فرزند دولت - و سه  
 و نیم لک روپیه به پادشاهزاده کامگار والا تبار مراد بخش و پادشاهزاده  
 ارجمند الطف الله و دره دریای بختوری روشن رای بیگم و غره  
 دولت و سرور زی ثریا بانو بیگم بدهند - و یومیه پادشاهزاده والا مقدر  
 محمد دارا شکوه هزار روپیه - و پادشاهزاده عالی تبار محمد شاه شجاع  
 بهادر هفصد و پنجاه روپیه - و پادشاهزاده بخت بیدار محمد اورنگ  
 زیب پانصد روپیه - و پادشاهزاده عالی نسب مراد بخش دوصد و  
 پنجاه روپیه مقرر فرمودند \*

تصویر زائچہ طالع سعادت مطالع جلوس ایلد مایوس  
 فرزند لوائی جهانبانی حضرت صاحب قریان نانی که ملا  
 رفید دهلوی بطور اختر شناسان یونانی استخراج نموده اند

